

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

فرهنگ عاشورایی

(۵)

**روان شناسی عزاداری؛
چیستی و چرایی!**

نام کتاب: فرهنگ عاشورایی - جلد ۵
«روان شناسی عزاداری؛ چیستی و چرایی!»
مؤلف: جمعی از نویسندگان
ناشر: مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)
نوبت چاپ: دوم
چاپخانه: مجاب
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
تاریخ نشر: ۱۳۸۸ هـ . ش
شابك: X-۶۴-۷۷۵۶-۹۶۴

تمامی حق ترجمه و نشر برای مجمع محفوظ است.

تهران. ص.پ: ۱۴۱۵۵/۷۳۶۸ ; قم. ص.پ: ۳۷۱۸۵/۸۳۷

www.ahl-ul-bayt.org

هو الشهيد

مقدمه:

«نَظَرَ النَّبِيُّ (صلى الله عليه وآله) إِلَى الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيٍّ (عليهما السلام) وَهُوَ مُقْبِلٌ، فَأَجْلَسَهُ فِي حَجْرِهِ وَقَالَ: إِنَّ لِقَتْلِ الْحُسَيْنِ حَرَارَةً فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ لَا تَبْرُدُ أَبَدًا.»^(۱)

رسول خدا (صلى الله عليه وآله) به حسین بن علی نگاه می کرد در حالی که به طرفش می آمد، او را گرفت و بر روی پای خود نشانید و فرمود: همانا در دل های مؤمنین حرارتی نسبت به شهادت امام حسین (علیه السلام) است که هیچگاه سرد نمی گردد.»

مسلمانان همواره علاقه فراوان و عشق وافری نسبت به حضرت اباعبدالله الحسین (علیه السلام) سبط اکبر رسول خدا (صلى الله عليه وآله) داشته اند. این عشق و علاقه در زمان حیات آن حضرت، در دوران قیام ایشان و خصوصاً پس از شهادتش وجود داشته و هیچگاه از بین نرفته است.

این مهم سرّ مگویی ندارد! بلکه آشکارا علت آن معامله با خداوند است. امام حسین (علیه السلام) به خاطر حفظ و احیای دین خداوند از مال، جان، خانواده و همه هستی خود گذشت و در این مسیر دعوت خدای متعال را اجابت کرد و در نتیجه نام، یاد و محبت او حیات جاودانه پیدا کرد و مصداق کریمه شریفه شد:

«يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ» (انفال ۲۴).

در واقع آنچه حضرت سید الشهداء (علیه السلام) در احیای دین خداوند انجام داد، الگویی پایدار برای همه مسلمانان تا قیام قیامت است. قیام برای اقامه حق و زدودن باطل و جلوگیری از کژیها و بدعت ها در دین خداوند! و در این مسیر از شهادت استقبال کردن و هیچ ارزشی را از احیای کلمه الله بالاتر ندانستن و از انحراف در امت پیامبر جلوگیری کردن!

همانگونه که آن حضرت خود فرمود: «إِنِّي لَمْ أَخْرُجْ أَشْرًا وَلَا لَابِطًا وَلَا مُفْسِدًا وَلَا ظَالِمًا وَ إِنَّمَا خَرَجْتُ لِطَلَبِ الْإِصْلَاحِ فِي أُمَّةٍ جَدِي (صلى الله عليه وآله) أُرِيدُ أَنْ أَمَرَ بِالْمَعْرُوفِ وَأَنْهَى عَنِ الْمُنْكَرِ وَأَسِيرُ بَسِيرَةَ جَدِّي وَ أَبِي عَلِيِّ بْنِ أَبِيطَالِبٍ (علیه السلام).»

و همانگونه که همه پیامبران الهی با توکل بر خدای متعال در صدد انجامش بوده اند؛ اصلاح جوامع بشری از طریق دشمنی با ظالمان و دستگیری از مظلومان و نیز جلوگیری از فساد، تباهی و فحشاء، و تبلیغ حقیقت، عدالت، کرامت و فضیلت در بین تمامی انسانها!

و همانگونه که حضرت شعیب پیامبر (علیه السلام) در تبیین رسالت و مأموریت خود گفت: «إِنْ أُرِيدُ إِلَّا الْإِصْلَاحَ مَا اسْتَطَعْتُ وَمَا تَوْفِيقِي إِلَّا بِاللَّهِ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَإِلَيْهِ أُنِيبُ.» (هود ۸۸)

مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام) افتخار دارد در راستای احیاء و گسترش فرهنگ و معارف اسلامی و نیز حراست از حریم قرآن مجید و سنت پیامبر اکرم (صلى الله عليه وآله) و همچنین بزرگداشت نام، یاد و زندگانی اهل بیت (علیهم السلام) اقدام به برگزاری همایش های فرهنگی و علمی نماید.

از جمله این همایش ها، همایش امام حسین(علیه السلام) بود که در سال ۱۳۸۱ هـ.ش (۲۰۰۳ م) در تهران و در سال ۱۳۸۲ هـ.ش (۲۰۰۴ م) در دمشق برگزار گردید.

اندیشمندان و صاحبان علم و قلم مقالات فراوانی را برای غنای هرچه بیشتر این همایش به دبیرخانه آن ارسال کردند و نتیجه تلاش های علمی آن عزیزان انتشار پانزده جلد کتاب گردیده است که اکنون در دسترس علاقه مندان قرار گرفته است.

بی شك بررسی و شناخت ابعاد گسترده قیام امام حسین(علیه السلام) با يك همایش و چند مقاله امکان پذیر نمی باشد. چه آنکه این فقط يك قیام نبود بلکه توانست يك فرهنگ ایجاد نماید، فرهنگ عمیقی که در زندگانی مسلمانان تأثیرگذار بوده و هست. فرهنگی که تا کنون نه تنها قدیمی و فرسوده نشده بلکه در طول تاریخ پس از عاشورا، همواره يك امید بوده، يك الگو، يك ارزش و يك فرهنگ، فرهنگ عاشورایی!

فرهنگ عاشورایی امام حسین(علیه السلام) بخوبی توانست فرهنگ آموزشی فهیم و با انگیزه تربیت نماید. عاشقانی که عمق قیام حضرتش را درك کردند و حاضر شدند عزیزترین سرمایه زندگانی خود را در این مسیر در طبق اخلاص گذارده و تقدیم نمایند و با آغوش باز به استقبال شهادت روند. الگوپذیری از فرهنگ عاشورایی حضرت سیدالشهدا(علیه السلام) به اصحاب آن امام همام خلاصه نگردید، بلکه در سالها و قرنهای بعد قیام ها و خروشهایی علیه حکام ظلم و جور را پدید آورد و منشأ بوجود آمدن صحنه هایی از آرمان خواهی، عشق و ایثار و شهادت طلبی در طول تاریخ شد.

فرهنگ عاشورایی، عاشوراها آفرید و کربلاها بوجود آورد و همواره پیروان اهل بیت پیامبر (علیهم السلام) با عشق و علاقه و با ایمان راسخ، و با برپایی مجالس عزاداری، شعر و نوحه سرایی در زنده نگاه داشتن آن سخت کوشیدند و حتی در مسیر احیای نام و یاد و قیام عاشورایی امام حسین(علیه السلام) از هیچ تلاشی فروگذار نکردند.

آنچه در پیش روی دارید مجموعه مقالاتی در خصوص بررسی و تبیین گوشه ای از فرهنگ عاشورایی حضرت ابا عبدالله الحسین (علیه السلام) می باشد که در چند مجلد تدوین شده است. از آنجا که مجمع جهانی اهل بیت(علیهم السلام) نسبت به تهیه و انتشار کتابهای دینی و مورد نیاز پیروان اهل بیت(علیهم السلام) در اقصی نقاط عالم همت می گمارد لذا در هریک از مجموعه منشورات «فرهنگ عاشورایی» به طرح نقطه نظرات صاحب نظران در این خصوص می پردازد.

با تشکر از مؤلفین محترم، توفیق تمامی اهل فکر، قلم و مطالعه را در شناساندن و شناخت هرچه بیشتر فرهنگ عاشورایی از خداوند متعال خواستارم و برای همه پیروان اهل بیت (علیهم السلام) در هر سرزمین که هستند آرزوی سلامت، موفقیت و رستگاری دارم.

محمد حسن تشیع

معاون فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)

روان شناسی عزاداری: چیستی و چرایی!

محمد کاویانی

۱- مقدمه

در این مختصر، ابتدا، توضیحی در باب عزاداری از دیدگاه متون دینی خواهیم داد. سپس «عزاداری و سوگ»^(۱) واقعی و «مراسم عزاداری»^(۲)، را از دیدگاه روان شناسی معرفی می کنیم؛ بعد از آن از منظر یک روان شناس اجتماعی، آن مراسم را یک گروه اجتماعی، تلقی کرده و به آثار و پیامدهای آن می نگریم و در انتها به هیجان های روانی ناشی از عزاداری مثل غم و اندوه، افسردگی، شادی، عزت نفس و... پرداخته و از این رهگذر به بعضی اشکالات علمی مطرح شده، در این موضع خواهیم پرداخت. در نهایت به آسیب شناسی مراسم عزاداری اشاره ای مختصر خواهیم کرد.

۲- مراسم عزاداری از دیدگاه متون دینی

در قرآن، آیاتی که به طور صریح و مستقیم، بیان کننده حکم عزاداری باشد، وجود ندارد، اما آنچه اکنون تحت عنوان مراسم عزاداری انجام می شود، دست تأیید چند گروه از آیات را بالای سر خود دارد: الف) آیاتی که به فریاد کردن علیه ظلم، امر می کند یا مجوز می دهد^(۳)؛ ب) آیاتی که تحکیم ولایت را هدف خود قرار داده اند^(۴)؛ ج) آیاتی که مودت اهل بیت را تأکید کرده اند^(۵)؛ د) آیاتی که دلالت بر سوگواری بعضی از انبیا یا دیگر اولیای الهی داشته اند، مثل سوگواری حضرت یعقوب در فراق حضرت یوسف^(۶)؛ هـ) آیاتی که بزرگداشت شعائر الهی را تأکید می کنند.^(۷) آیات بسیار زیادی از قرآن نیز هست که از طریق روایات معصومان، به گونه ای درباره امام حسین است؛ اما از آن جا که در باب نیست، به آن ها نمی پردازیم. مثل آیه مباهله، که آن حضرت (علیه السلام) یکی از مصادیق آن هستند، یا آیه نفس مطمئنه^(۸) که به امام حسین (علیه السلام) تفسیر می شود؛ یا آیه ای که خداوند از بندگان، درباره خون ریزی و... پیمان می گیرد،^(۹) در تفسیر برهان در ذیل این آیه آمده است که وقتی این آیه نازل شد، پیامبر فرمود: یهود، عهد خدا را نقض و رسولان او را تکذیب کردند و اولیای الهی را کشتند، آیا به شما خبر بدهم به مشابه آنان از یهود این امت؟ گفتند بله یا رسول الله، حضرت رسول (صلی الله علیه و آله) فرمود: قومی از امت من که خود را از اهل ملت من

۴. مثل (لَا يُجِبُ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلِمَ) (نساء، ۱۴۸) و آیات دیگر.

۵. مثل (إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا) (مائدة، ۵۵) و آیات دیگر.

۶. قل لا أسألكم عليه اجرا الا المودة في القربى... (شوری، ۲۳) و آیات دیگر.

۷. مثل (و قال یا اسفی علی یوسف و ایضت عیناه من الحزن فهو کظیم) (یوسف، ۸۴-۸۵) و آیات دیگر.

۸. مثل (و من یعظم شعائر الله فانما من تقوی القلوب) (حج، ۳۲) و آیات دیگر.

۹. (یا آیتها النفس المطمئنة ارجعی الی ربک راضیه مرضیه فادخلی فی عبدی و ادخلی جنتی) (فجر، ۲۷-۳۰).

۱۰. (و اذا اخذنا میثقکم لا تسفکون دماءکم و لا تخرجون انفسکم من ديارکم...) (بقره، ۸۴).

می دانند، افاضل ذریه مرا می کشند، شریعت و سنت مرا عوض می کنند، فرزندانم حسن و حسین را می کشند، همان طور که یهود، زکریا و یحیی را کشند.^(۱۱)

روایات زیادی نیز داریم که دلالت بر جواز گریه و عزاداری می کنند؛ امام صادق (علیه السلام) می فرماید: بانوان در مصیبت ها، نیاز به نوحه سرایی و شیون و زاری دارند و باید اشک هایشان جاری شود، اما نباید سخنان باطل و بیهوده بگویند...^(۱۲) آن حضرت در جای دیگر می فرماید: گریه کنندگان پنج نفر بودند، آدم و یعقوب و یوسف و فاطمه بنت محمد و علی بن الحسین. گریه‌ی آدم به جهت خطا و اخراج از بهشت، یعقوب در فراق یوسف و یوسف در دوری پدر و حضرت زهرا برای پدرش و امام سجاد (علیه السلام) نیز برای شهادت پدرش گریه می کردند؛^(۱۳) امام صادق (علیه السلام) به فرزندش سفارش می کند که برایش مجالس عزاداری برگزار نماید.^(۱۴) روایاتی از این نوع، بسیار فراوان است و مهم ترین اهدافش، مبارزه با ظلم و ستم بنی امیه و بنی عباس بوده است.^(۱۵)

البته بعضی از روایات اهل سنت با عزاداری مخالفت کرده اند، اما از خود روایات اهل سنت، پاسخ آن ها نیز داده شده است. پاسخ این است که این روایات جمع شدن هستند، و وجه جمع آن ها این است که روایات مخالف، برای نفی بعضی از کارهای ناصحیح که در عزاداری انجام می شود، آمده است؛ مثل داد و فریاد کردن، گریبان دریدن، سخن باطل گفتن...، اما آن ها که موافق هستند، نظر به اصل عزاداری دارند.^(۱۶)

در سیره معصومان (علیه السلام) و سیره مسلمانان نیز عزاداری، دارای سابقه بوده است. مسلمانان در جنگ احد ۷۰ شهید دادند؛ در مدینه، هر کسی برای بستگان شهید خود گریه می کرد. چشمان پیامبر (صلی الله علیه وآله) با دیدن این صحنه، پر از اشک شد و فرمودند: «اما عمویم حمزه گریه کننده ندارد»^(۱۷). ابن مسعود می گوید: «پیامبر (صلی الله علیه وآله) در سوگ حمزه بسیار گریه کرد، جنازه حمزه را رو به قبله نهاد و ایستاد و با صدای بلند گریه کرد و صفات خوب حمزه را بر شمرد»^(۱۸).

اسماء، همسر جعفر بن ابی طالب که از زن های با ایمان و فداکار صدر اسلام بوده است، می گوید: «جعفر در جنگ موته به شهادت رسید؛ بر رسول خدا (صلی الله علیه وآله) وارد شدم، ایشان فرمودند: ای اسماء فرزندان جعفر کجا هستند؟ آنان را پیش آن حضرت آوردم، آنان را در آغوش کشید و گریه کرد و گفت: جعفر امروز به شهادت رسید»^(۱۹).

پیامبر به دفعات فراوانی در سوگ یارانش از جمله: در عیادت آخر و بیماری احتضار سعد ابن عباد، رئیس قبیله خزرج، در کنار مزار دختر خود در مدینه، در سوگ فرزندش ابراهیم، (با بیان این که قلب از شدت اندوه می سوزد، اما سخنی بر خلاف رضای حق نمی گویم)، در سوگ عثمان بن مظعون در مدینه، در کنار مزار مادرشان در ابواء، (پس از گذشت سالیان دراز و میعوث شدن آن حضرت به نبوت)، به هنگام یادآوری شهادت امام علی (علیه السلام) و امام حسین (علیه السلام)، حتی در هنگام ولادت امام حسین (علیه السلام) و در مکان های مختلف؛ مثل منزل های ام المؤمنین ام سلمه، ام المؤمنین زینب، ام المؤمنین عایشه، و در خانه امام علی (علیه السلام) و...، گریه کرده اند. پس از پیامبر نیز،

۱۱. برای مطالعه بیشتر در باب این گونه آیات که بسیار زیاد هستند، مراجعه شود به کتاب «الحسین (علیه السلام)، من خلال القرآن الکریم»، تألیف «دکتر عبد الرسول الغفار».

۱۲. انما تحتاج المرأء فی الماتم الی النوح لتیل دمعها و لا ینبغی ان تقول هجرا... (وسائل الشیعه، ج ۱۲، ص ۹۰، باب جواز الکسب النائم الحق لا بالباطل).

۱۳. وسائل الشیعه، ج ۲، ص ۹۲۲.

۱۴. بحار الانوار، ج ۴۴، ص ۲۸۹، باب ثواب البکاء علی مصیبة الحسین (علیه السلام).

۱۵. حسین، رجعی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۸۷.

۱۶. همان، ص ۱۰۱-۹۰.

۱۷. سیره الحلیبه، ج ۲، ص ۲۰۶.

۱۸. همان، ص ۶۰.

۱۹. ابن سعد، طبقات، ج ۸، ص ۲۸۲.

صحابه عزاداری می کردند، علاوه بر گریه مستمر حضرت زهرا (علیها السلام)، کسان دیگری؛ مثل بلال، قیس، ام ایمن، خلیفه اول و دوم نیز در سوگ پیامبر گریه کردند.^(۲۰)

زنان بنی هاشم در شهادت امام حسن و امام حسین، عزاداری و گریه کردند؛ ام سلمه، ام المؤمنین، در رؤیا، از شهادت امام حسین با خبر می شود و پس از بیداری به عزاداری می پردازد و زنان هاشمی را نیز به عزاداری بر حسین دعوت می کند!

جابر ابن عبدالله انصاری، پس از غسل در فرات و پوشیدن لباس تمیز، به صورت پابرهنه و اندوهگین به سوی مزار امام حسین می رود و گریه فراوان می کند؛ انس ابن مالک و زید ابن ارقم، از یاران پیامبر، در سوگ امام حسین گریه کردند؛ مختار ثقفی در عزای امام حسین گریه کرد و قسم خورد که انتقام بگیرد؛ توابین با شعار یالثارات الحسین، به رهبری سلیمان ابن صرد خزاعی، برای انتقام جمع می شوند و بر مزار امام حسین رفته و گریه و ناله می کنند، مردم کوفه و شام و مدینه، پس از شهادت امام حسین عزاداری می کنند؛ شعرا و سرایندگان عرب، اشعار فراوانی در سوگواری سروده اند.

یادآوری می شود که بعضی از موارد ذکر شده از سیره معصومان و مسلمانان، ناظر به مراسم عزاداری نبوده است بلکه سوگ و داغ دیدگی واقعی بوده است، اما موارد متعددی هم بوده است که سوگ واقعی نبوده است، بلکه مراسم عزاداری بوده و با هدف تبلیغی و سیاسی نیز انجام می شده است. ائمه پس از امام حسین، همه آنان برای آن حضرت عزاداری کرده اند و مصیبت آن حضرت را تازه نگه داشته اند، به ویژه امام صادق مجلس می گرفت و افراد جمع می شدند و ذکر مصیبت می شد و گریه می کردند.^(۲۱)

پس از زمان ائمه (علیه السلام) نیز عزاداری امام حسین توسط شیعیان انجام می شد، اما تا پیش از قرن چهارم به صورت پنهان بود، همان طور که جشن و سرور در روز عید غدیر (۱۸ ذیحجه) نیز پنهان بود و از آن پس آشکار شد. معز الدوله دیلمی، از سلاطین بزرگ و مقتدر آل بویه بود که در آشکار ساختن شعائر شیعه، نقش اساسی داشت و مردم بغداد را به عزاداری حسین تشویق می کرد. در سال های بین ۳۵۲ تا اواسط قرن پنجم، مراسم عاشورا، مهم تلقی می شد و اجرا می شد. در همین سال ها، فاطمیه و اسماعیلیه، مصر را به تصرف درآوردند و شهر قاهره را بنا نهادند و مراسم عاشورا در مصر نیز برگزار می شد. مراسم عزاداری، به سایر کشورهای اسلامی، شمال آفریقا، ایران و برخی کشورهای عربی رسوخ کرد. در ایران از قرن اول و دوم، تعزیه رایج بود، ولی گسترش بیشتر یافت.

اکنون نیز نه تنها شیعیان، بلکه حتی بسیاری از غیر شیعیان و غیر مسلمانان نیز، امام حسین و مراسم عزاداری حسین را به خوبی می شناسند و برای آن احترام قائلند، امروزه به برکت جمهوری اسلامی ایران، مراسم عزاداری، به همان شیوه های مرسوم در ایران (سخنرانی و روضه خوانی و مداحی و سینه زنی و تشکیل دادن دسته های عزاداری و...) به زبان های مختلف دیگری؛ مثل انگلیسی، المانی چینی، ژاپنی و... نیز رواج یافته است.

ملت های دیگر، حضور و اثر گذاری این مراسم، در پدیده های اجتماعی و سیاسی شیعیان را مشاهده کرده اند. هر کسی اندک تأملی کرده باشد، نقش حسین و عزاداری حسین را در دفاع مقدس، به خوبی می شناسد، حسین در انحصار شیعیان نیست؛ رهبر فقید هند، گاندی، از حسین بهره گرفته؛ نهضت های بوسنی و هرزگوین، لبنان، فلسطین، و... از حسین بهره گرفته اند.

۲۰. حسین، رجعی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۶۱-۵۰.

۲۱. همان، ص ۱۲۰-۱۱۱.

کسانی، می توانند به خوبی، مراسم عزاداری را درک کنند که اولاً شناخت های لازم درباره آن را داشته باشند، و ثانياً در آن شرکت کرده و آثار عاطفی آن را تجربه درونی کرده باشند. برای شناخت این پدیده، علم حصولی و تحلیلی عقلی، لازم است اما بسنده نیست.

۳- چيستی عزاداری

عزاداری در عرف عام به دو معنا اطلاق می شود: الف) داغ دیدگی و عزاداری شخصی و بالفعل؛ ب) مراسم عزاداری که به صورت سنتی برای بزرگان دینی و دیگران برگزار می شود. این دو، از دیدگاه روان شناسی کاملاً متفاوت هستند.

داغ دیدگی واقعی امری است غیر اختیاری و افراد داغ دار از مدار زندگی عادی خارج می شوند و باید به تدریج به زندگی عادی برگردند. اما مراسم عزاداری، کاملاً اختیاری و برنامه ریزی شده است و بخشی از برنامه های زندگی عادی افراد محسوب می شود. داغ داری حالتی روان و درونی است، ولی مراسم عزاداری معمولاً به صورت اجتماعی صورت می گیرد. برای عادی شدن زندگی فرد داغ دار، عواملی به کمک می آیند، که از جمله آن ها مراسم عزاداری است.

داغ دیدگی ممکن است به صورت ناگهانی و بدون آمادگی باشد؛ مثل این که عزیزی را در تصادف اتومبیل از دست بدهند و ممکن است با پیش بینی و آمادگی قبلی باشد، مثل این که عزیزی پس از يك دوره سخت بیماری را علاج، از دنیا برود. در هر دو صورت، داغ دیدگی صدق می کند، اما ناگهانی بودن سخت تر است.

داغ دیدگی: (۲۲) فقدان های مختلف، بار داغ دیدگی های متفاوت دارند (۲۳). مرگ همسر یکی از پرفشارترین وقایع زندگی است، هم برای زنان و هم برای مردان. بونل (۲۴) و برنل (۱۹۸۹)، بر اساس مصاحبه هایشان با بیش از ۱۰۰ خانواده داغ دیده، راهنمایی های زیر را به فرد داغ دیده ارایه کردند:

۱) حداقل تا ۶ ماه از تصمیمات ناگهانی پس از فقدان، خودداری کنند؛ (مانند خرید و فروش خانه و وسایل آن، تغییر شغل، ازدواج مجدد و...):

۲) فرد داغ دیده باید اطمینان داشته باشد که تجربه فقدان، مرحله ای دارد و طی خواهد شد؛

۳) در حالت های خیلی شدید روحی، در روزهای اولیه، استفاده از آرام بخش های ضعیف در هنگام خواب اشکال ندارد؛

۴) توسط يك مشاور، در يك فضای همدلانه، فرایند مرگ برای داغ دیده، بیان شود؛

۵) در مواردی که لازم است از مددکار اجتماعی استفاده شود، مانند مردی که همسر خود را از دست داده و فرزند خردسال دارد.

فقدان والدین و فرزندان

این نوع فقدان نیز از سوگ های شدید است، به ویژه برای مادران؛ پدر زودتر به زندگی عادی بر می گردد، اما مادر چه بسا از پدر متعجب می شود که چه زود، عادی شده است. در این موقعیت، پدر باید بسیار به وضعیت مادر توجه کند و او را حمایت کند.

در سوگ فرزند، نکته مهم این است که روابط والدین خدشه دار و ناسالم نشود. والدین سعی کنند یکدیگر را درک و حمایت کنند، فهم و تبیین خوبی از مرگ داشته باشند، فلسفه منسجمی از زندگی داشته باشند، از اعتقادات ایمانی خود بهره بگیرند. متخصصان داغ دیدگی، می گویند، فرد، با فقدان والدین، گذشته را، و با فقدان همسر، حال را و با فقدان فرزند، آینده را از دست می دهد. (بونل و برنل، ۱۹۸۹)

در هر صورت فرد داغ دیده، فشارهای زیادی را تحمل می کند. لایندمن^(۲۵) (۱۹۴۴) در مطالعات روان پزشکی خود، ۱۰۱ فرد داغ دیده را مورد مطالعه قرار داد. او واکنش هایی مثل گریستن، اضطراب، بی قراری، بی خوابی، و بی اشتهاپی، را گزارش کرده است. کوبلر راس (۱۹۸۱) می گوید، همه به عزا و فقدان، واکنش نشان می دهند، اما هر کسی به شیوه خاص خود.

در مجموع، آثار داغ دیدگی در سه بعد فیزیکی، روان شناختی، و جامعه شناختی بررسی می شود. در بعد فیزیکی، آثاری؛ مثل بیماری های جسمانی، تشدید علائم بیماری های قبلی و ایجاد شکایات جدید و افزایش مراجعه به پزشک، توجه کردنی است. بونل و برنل (۱۹۸۹)، آثاری؛ مثل احساس گرفتگی شانه ها، ضعف ماهیچه ها، گرفتگی گلو (بغض)، خشکی دهان، فقدان انرژی، تنگی نفس و آه کشیدن را مشاهده کرده اند.

آثار روان شناختی، به متغیرهای بسیاری ارتباط دارد؛ مثل سن، جنس، سلامت جسمانی قبلی، سازگاری قبلی، متغیرهای شخصیتی فرد، عوامل اجتماعی، اقتصادی، فرهنگی، نوع رابطه داغ دیده و متوفی، چگونگی فوت، سابقه متوفی و سابقه داغ دار در اموری؛ مثل مواد مخدر، مشروبات الکلی، سیگار و...

پاکز (۱۹۸۳) در مطالعه ای به دست آورد که اگر افراد داغ دیده گرفتار مشکلات شدید روان پزشکی بشوند، در سال اول خواهند شد، نه بعد از آن. اما در هر صورت افراد کم و بیش گرفتار ناباوری، گیجی، دل مشغولی با افکار راجع به متوفی، توهمات بینایی، شنوایی و... انکار غم، افسردگی، احساس گناه، خشم و اضطراب می شوند.

آثار اجتماعی داغ دیدگی به ویژه در بین زنان بیوه زیاد است. رفت و آمدها تغییر می کند، نگاه ها عوض می شود، اموری مثل فقدان شغل، تعارضات خانوادگی، بازنشستگی و... نیز، در این جهت ایفای نقش می کنند. فرد داغ دیده، در مرگ طبیعی، چهار مرحله را طی می کند: ۱) پذیرش واقعیت فقدان؛^(۲۶) گاهی فرد داغ دیده، آن چنان ضربه روحی می بیند که فقدان را انکار می کند، می گوید او نمرده است. گاهی افراد گرفتار فراموشی می شوند. وردن (۱۹۸۲)، نقل می کند که فردی در ۱۲ سالگی پدرش را از دست داد و برای سالیان متمادی، همه چیز را درباره پدرش فراموش کرد، حتی صورت پدرش را نیز به خاطر نمی آورد. ۲) تجربه دردناکی فقدان^(۲۷)؛ این تجربه، جزئی از فرایند عزاست، و بدون آن، فرایند عزا، به طور سالم طی نمی شود. در این مرحله، جامعه نقش مهمی به عهده دارد.

بالبی^(۲۸) (۱۹۸۰) می گوید اگر کسی از این مرحله امتناع کند، دیری نمی پاید که غالباً به درجاتی از افسردگی دچار می شود. ۳) سازگاری با اوضاع جدید؛ این مرحله هم، به ویژه برای زنان بیوه مشکل است. مدت ها طول می کشد که دریابند چگونه زندگی کنند، و چگونه جای خالی نقش های متوفی را پر کنند.

۴) سرمایه گذاری در ارتباطات جدید؛ باید انرژی عاطفی فرد داغ دیده، بر ارتباطات جدید متمرکز شود. به اصطلاح عامیانه، باید از فرد متوفی دل بکند و به زنده ها دل بسپارد. برای عده ای، این خیلی سخت است، گروهی

می‌پندارند این بی‌اعتنایی به متوفی است. بعضی از افراد می‌پندارند اگر مثلاً ازدواج مجدد کنند، فرزندانشان دچار تعارض خواهند شد. برای ایجاد رابطه جدید، در سطح ازدواج مجدد، حدود یک تا دو سال وقت لازم است.

مراسم عزاداری:

عزاداری، در متون اسلامی، یک اصطلاح شرعی نیست، بلکه مسلمانان آن را به کار برده‌اند، لذا باید در فرهنگ لغات، به دنبال کاربردهای آن گشت. عزا به معنای صبر و شکیبایی در ماتم و به معنای سوگ و مصیبت آمده است.^(۲۹) «عزّی»؛ از باب تفعیل به کار رفته است، «تعزیه الرجل»؛ یعنی تسلی دادن و توصیه به صبر کردن، «عزّی بعضهم بعضاً»؛ یعنی یکدیگر را توصیه به صبر کردند. «حسن الله عزاک»؛ یعنی خداوند به تو صبر و نیکی عطا کند.^(۳۰) همان گونه که از لغت به دست می‌آید، عزاداری، در اصل برای تسلی دادن به داغ دیده است. برای آرامش بخشی به داغ دیده از عوامل متعددی می‌توان سود جست، از جمله: (۱) هنجارهای اجتماعی و هم‌دردی‌ها.

(۲) همسان‌سازی با بزرگان دینی و تاریخی مورد علاقه مردم. (۳) تفکر منطقی، بر این نکته که لاجرم باید به زندگی عادی برگردیم، نمی‌شود زندگی را تعطیل کرد. (۴) گریه کردن و برون‌ریزی عاطفی. (۵) ذکر کردن غم و غصه‌ها با دیگران (راه دیگری از برون‌ریزی) (۶) خواندن اشعار غم‌ناک و معنا دار. (۷) اعتقاد به معاد و... و یادآوری آن‌ها. نکته جالب توجه این است که همه عوامل هفت‌گانه، در ضمن مراسم عزاداری، و با کمک دیگران، برای فرد داغ دیده، حاصل می‌شود. در غالب دید و بازدیدها، اظهار هم‌دردی‌ها، شرکت در مراسم و ادای احترام به متوفی و بازماندگان، مداحی کردن از بزرگان دینی و ذکر مصایب آنان، خواندن قرآن و آیات مناسب تسلی بخش، اجرای سخنرانی‌های مناسب با موقعیت و اوضاع و ارایه کردن شناخت‌های لازم برای داغ‌دیده و دیگر مخاطبان، و... این‌ها همه در ضمن مراسم عزاداری حاصل می‌شود، و جالب توجه‌تر این که بسیاری از این‌ها، اختصاص به مراسم جمعی دارد و در تنهایی و نشست‌های خانوادگی حاصل نمی‌شود.

در جوامع مختلف، شیوه‌های نسبتاً مشابهی برای این مراسم وجود داشته و دارد. مراسم عزاداری و ختم در سه روز اول، هفته، چهلم، و گاه سالگرد (در جامعه ما)، به سازگاری داغ‌دیده با اوضاع جدید کمک می‌کند. با گرفتن مراسم سالگرد، به بازماندگان کمک می‌شود که ضمن برگزاری گرامی‌داشت یاد متوفی، آن‌را به خاطرات عزیز و تکرار نشدن تبدیل کنند. به طور کلی دو عامل «فراموشی» و «گذشت زمان» از جمله عوامل سازگاری است.

در سایر ادیان نیز چنین هنجارها و مراسمی وجود دارد؛ مثل مراسم یادآوری از مصلوب شدن حضرت عیسی در دین مسیحیت. در فرهنگ ایرانی قبل از اسلام نیز «خون سیاوش» و «مرگ سهراب»، اگر چه به نوعی افسانه می‌ماند، ولی در کاهش غم و غصه‌های داغ‌داران ایفای نقش می‌کرده است. تیشه بر سر زدن فرهاد، بیابان‌گردی مجنون، ناکامی زلیخا، صبر یعقوب در غم فرزندش یوسف، بردار رفتن حلاج، و... همه و همه، عناصری نمادین از غم و اندوه برای درک این معنی و کنار آمدن با غم است.

۴- مراسم عزاداری یک گروه اجتماعی

انسان موجودی اجتماعی است و بخش بسیاری از زندگی خود را در گروه‌ها می‌گذراند. گروه‌های خانواده، مدرسه، هم‌بازی‌ها، هم‌سالان، هم‌کاران، گروه‌های مذهبی، سیاسی، اجتماعی و... از گروه‌هایی هستند که ما

۲۹. فرهنگ عمید، واژه عزا.

۳۰. فیومی، مصباح‌المنیر، ص ۵۰۴.

معمولاً بخش جالب توجهی از زندگی خود را با آن‌ها می‌گذرانیم. گروه‌های مذهبی نیز در همین ردیف است و به عنوان یک گروه بررسی می‌شود.

تعریف گروه

گروه متشکل از دو یا چند نفر است که با هم تعامل دارند، در اهدافی مشترکند، روابط پایداری با هم دارند، به نحوی به هم وابسته‌اند و خود را عضوی از گروه تلقی می‌کنند (بارون^(۳۱) و بایرن^(۳۲)، ۱۹۷۷)، از این تعریف چند ویژگی برای گروه به دست می‌آید: (۱) تعامل دارند. (۲) وابسته‌اند، به نحوی که آن‌ها برای یک فرد اتفاق می‌افتد، بر دیگران نیز موثر است. (۳) روابط آن‌ها پایدار است و چه بسا روزها و هفته‌ها و ماه‌ها و سال‌ها ادامه دارد و منشأ آثاری در جنبه‌های دراز مدت زندگی مثل ازدواج هم می‌شود. (۴) اهداف مشترک دارند که برای رسیدن به آن با هم تلاش و همکاری می‌کنند. (۵) این تعامل در قالب گروه، معمولاً به گونه‌ای نظام‌مند است که هر عضو، جایگاهی دارد و خودش و دیگران، او را در آن جایگاه می‌شناسند. (۶) خود را بخشی از گروه می‌دانند.

گروه با این تعریف و ویژگی‌هایی که ذکر شد، کارکردهای روانشناختی متعددی دارد. بعضی از آن کارکردها عبارتند از: (۱) بخشی از نیاز روان ما به تعلق داشتن را برآورده می‌سازد. (۲) با راحتی بیشتری به اهداف مشترک می‌رسیم. (۳) دانش و اطلاعاتی به دست می‌آوریم که در بیرون گروه بر ایمان میسر نیست. (۴) در مقابل دشمن مشترک احساس امنیت بیشتر بر ایمان حاصل می‌شود. (۵) باعث استحکام و تثبیت هویت اجتماعی ما می‌شود. (۶) در ایجاد و تغییر احساسات و عواطف، باعث تسهیل اجتماعی ما می‌شود. (۷) ویژگی جمعی بودن بعضی برنامه‌ها، باعث استفاده و استمرار برنامه می‌شود. (۸) به اعتماد نفس بیشتر فرد کمک می‌کند. (۹) به افراد به ویژه کودکان در فرایند اجتماعی شدن کمک می‌کند. (۱۰) فواید جانبی‌اش مثل مشاوره‌ها، دوست‌یابی‌ها، شغل‌یابی‌ها، قرض‌الحسنه‌ها، دید و بازدیدها به هنگام بیماری و مشکلات، نیز از طریق گروه‌های مذهبی، حاصل می‌شود. (۱۱) هنجارهای گروه (خوب یا بد)، معمولاً مورد پذیرش همه اعضا قرار می‌گیرد (افراد به جهت اهمیتی که برای گروه قائل هستند، از اختلافات کوچک می‌گذرند و گاهی به واقع، تغییر نگرش می‌دهند. (۱۲) این گروه‌ها می‌تواند شروع و مبنایی باشد برای شروع و شکل‌دهی کارهای تشکیلاتی آشکار و مخفی و انجام دادن کارهای فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و گاهی نظامی.

یکی از نمونه‌های این حرکت، اقدامات سید جمال‌الدین اسدآبادی بود، او از مراسم ساده مذهبی شروع کرد و در نهایت تشکیلاتی شکل داد که حکومت مصر ناچار به اخراج ایشان از کشور مصر شد.

تمام کارکردهایی که برای گروه‌های اجتماعی ذکر شد، در گروه‌های مذهبی نیز وجود دارد. برای اجتناب از تفصیل، به توضیح آن‌ها نمی‌پردازیم. اما بسیاری از آن کارکردها را در قالب یک حدیث در سخنان امام علی(علیه السلام) می‌خوانیم.^(۳۳) آن حضرت می‌فرماید: هر گاه کسی به مسجد رفت و آمد کند، یکی از بهره‌های هشت گانه را نصیب خود خواهد کرد: (۱) یافتن یک برادر دینی و دوستی که در مسیر الهی با او همراه باشد. (۲) علمی جدید بر علوم او اضافه خواهد شد. (۳) نشانه‌ای از نشانه‌ها و آیات محکم الهی بر او روشن خواهد شد. (۴) رحمت مورد انتظارش را از جانب خدا دریافت خواهد کرد. (۵) سخنی می‌شنود که باعث دوری و اجتناب او از پستی‌ها می‌شود.

۳۳. عن امیر المؤمنین(علیه السلام)، انه کان یقول: من اختلف الی المسجد اصاب احدی ائمان، احیا مستفاداً فی اللہ، او علماً مستطرفاً او آیه محکمة او رحمة منتظرة، او کلمة ترده عن الردی او یسمع کلمة تدله علی هدی، او یترک ذنبا خشية او حياء. (بخار الانوار، ج ۸۳، ص ۳۵۱، باب ۸، روایت ۴).

۶) یا سخنی که موجب هدایت او به راه راست خواهد شد. ۷) یا باعث ترك گناهی از خوف الهی می شود. ۸) یا حجب و حیای او پیش دیگران، او را از گناه باز خواهد داشت.

۵- هیجان های روانی ناشی از عزاداری

بیشترین و مهم ترین تأثیری که مراسم عزاداری بر شرکت کنندگان دارد، تأثیرات روانی است و اکثر شرکت کننده ها نیز در پی همین نوع تأثیرات هستند. احساس لذتی خاص به آن ها دست می دهد، آرامشی می یابند که در کمتر مجلسی و گروهی از نوع دیگر، حاصل می شود. چهره افراد عزادار، در مجالس عزاداری، غم بار می شود، گریه می کنند یا حالت گریه به خود می گیرند، اما این غم از نوعی دیگر و متفاوت با غم و غصه های زندگی روزمره است.

غم معنویت است، غم آخرت است. غم مظلومیت مظلومان است. غمی است که منشأ حرکت است و کنش وری اجتماعی افراد را افزایش می دهد نه کاهش، عامل ناامنی در زندگی افراد نمی شود، بلکه در مواردی نقش درمانی ایفا می کند. برای زندگی نشاط می آفریند.

بدیهی است، کسانی که خود به صورت مستمر و یا به صورت مقطعی، در زمان های خاصی از سال در این گروه ها و مراسم شرکت می کنند و اکثر قریب به اتفاق مردم مذهبی (شیعه)، با این مراسم موافق هستند و آن را می پسندند و از آن استقبال می کنند.

افرادی نیز هستند که با عزاداری مخالفند و بر این مخالفت، استدلال هایی نیز دارند؛ به بعضی از دلیل های آن ها اشاره می کنیم: ۱) ما دلیل و برهانی از متن دین، برای عزاداری نداریم و این نوعی بدعت محسوب می شود. ۲) بر فرض این که دلایلی کل و عام بر جواز عزاداری نیز داشته باشیم، اما چه لزومی دارد که برای کسانی عزاداری کنیم که قرن ها پیش شهید شده و به مقام والایی رسیده اند؟ ۳) عزاداری کردن، مخالفت با قضا و قدر الهی است. ما باید بپذیریم و تسلیم باشیم.^(۳۴)

۴) عزاداری و ازدیاد این مراسم در طول سال به مناسبت های مختلف، باعث شده است که جامعه از شادی ها به دور باشد و بیشتر احساس غمگینی کند و در نتیجه باعث افزایش فراوانی افسردگی در جامعه بشود. این اشکال، گاهی از زبان و قلم بعضی از صاحب نظران روان شناسی در کلاس های درس و در مقالات نیز مطرح شده است. ما با بررسی مختصری که در باب بعضی هیجان های روانی؛ مثل اندوه و گریه، شادی و خنده، افسردگی، عزت نفس و... و تأثیر مراسم عزاداری بر روی آنها، انجام می دهیم، در باب اشکالات روان شناختی مطرح شده اظهار نظر خواهیم کرد و نیز با بررسی ای که در متون دین انجام خواهیم داد، در مورد اشکالات دینی مطرح شده، اتخاذ موضع می کنیم.

مراسم عزاداری و گریه

گریه دارای يك ظاهر است و يك باطن. ظاهر آن يك امر فیزیولوژیک^(۳۵) است، باید تأثیرات روانی، از طریق حركت های بیرونی یا درونی مثل تفکر، شکل بگیرد. سپس این تأثیرات، وارد چرخه فیزیولوژی مغز و اعصاب بشود، بخش خاصی از مغز فعال شده و غدد اشکی چشم را فرمان فعالیت بدهد و در نهایت قطرات اشک جریان پیدا کند و ما آن را گریه بنامیم.

۳۴. (الذین اذا أصبتهم مصیبة قالوا انا لله و انا الیه رجعون...) (بقره، ۱۵۶).

باطن‌گریه همان تأثرات درونی است. نگاه روان‌شناختی ما و داوری ما در باب پیامدهای گریه نیز دایر مدار تأثرات عاطفی است. اگر در روایات آمده است که گریه کردن و گریاندن و حالت‌گریه به خود گرفتن، در مراسم عزای حسینی، منشأ اثر دنیوی و اخروی است، به تأثرات درونی نظر دارد و گرنه می‌شود به صورت مصنوعی و یا با مواد شیمیایی، چشمانی گریان داشت.

ما در این جستار، باطن‌گریه را به چهار نوع تقسیم می‌کنیم.^(۳۶) که فقط یک نوع آن، معطوف به خود و نیازهای سرکوب شده خود است و می‌تواند با افسردگی هم بستگی مثبت داشته باشد، و کنش‌وری اجتماعی فرد را مختل کند، اما سه نوع دیگر، امیدبخش است و حرکت‌آفرین و رابطه معکوس با افسردگی دارد. نوع اول، ناشی از مرگ واقعی است اما سه نوع دیگر، سوگ واقعی نیستند، اگر چه در مراسم سوگواری حاصل می‌شوند.

الف) گریه ناشی از علاقه طبیعی انسان به خود و متعلقات خود: این گریه به هنگام غم و مصیبت و داغ دیدگی حاصل می‌شود و اختیاری نیست، معمولاً بی‌اراده، اشک جاری می‌شود. تأثرات فرد ناظر به گذشته است، مصیبت رخ داده و آثاری گذاشته و اکنون به اصطلاح عامیانه، عقده‌ها گشوده می‌شود و اشک می‌ریزد. این گریه به اصطلاح روان‌شناسان و روان‌درمان‌گران، تخلیه روانی - هیجانی است و به خود فرد و نیازهای سرکوفته شده او بر می‌گردد.

ب) گریه‌ای که ریشه در اعتقادات دارد: مثل آنچه در حال مناجات حاصل می‌شود، فرد خود را در محضر خدا می‌یابد و رفتار و کردار خود را ضبط شده می‌داند و خود را گناه‌کار و... به عنوان مثال دعای امام سجاد (علیه السلام) در وداع با ماه رمضان و یادآوری رحمت‌های خداوندی از این نوع است. این نوع گریه ناظر به آینده و حال است و آنچه روی خواهد داد.

این که امام سجاد (علیه السلام) می‌فرماید: «محبوب‌ترین قطره در نزد خداوند متعال، قطره اشکی است که مخلصانه، در تاریکی شب و از ترس خدا ریخته شود»^(۳۷)، این ریشه در اعتقادات دارد. مربوط به ترس‌های دنیایی و زندگی روزمره نیست. اکثر گریه‌ها در مناجات‌های امامان معصوم (علیه السلام) از این نوع است.

ج) گریه‌ای که از فضیلت‌طلبی و کمال‌خواهی ناشی می‌شود: مثل گریه‌ای که در فقدان معلم و مربی اخلاق و پیامبر و امام... رخ می‌دهد. این گریه از این روی است که ما در عمق وجودمان کمال و رشد را تحسین می‌کنیم و از بودن آن کمالات، ذوق زده می‌شویم و از فقدان آن‌ها ناراحت. گاهی در مراسم عزاداری، گریه‌هایی از این نوع نیز وجود دارد. مثلاً؛ در باب شجاعت و وفاداری حضرت عباس (علیه السلام) به امام حسین (علیه السلام)، بسط سخن داده می‌شود، و ما با شنیدن آن، اشک می‌ریزیم.

پس از وفات حضرت رسول (صلی الله علیه وآله)، ام‌ایمن گریه می‌کرد، خلیفه دوم از او پرسید، چرا گریه می‌کنی؟ مگر نه این که رسول خدا در پیش‌گاه خداوند است؟ ام‌ایمن پاسخ داد: گریه من برای آن است که دست ما از اخبار آسمان و وحی کوتاه شده است.^(۳۸)

د) گریه بر مظلوم: مانند گریه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) بر علی (علیه السلام) و حسین (علیه السلام)، پیش از شهادت آن‌ها و مثل گریه و عزاداری مسلمانان در شهادت‌های ائمه دین که به صورت مظلومانه شهید شدند؛ مثل گریه به هنگام روضه خوانی حضرت رقیه، و حضرت علی اکبر و حضرت فاطمه و دیگر مصایب اهل بیت و... .

– گاهی نوعی دیگر از گریه را نیز تحت عنوان «گریه سیاسی» نام می‌برند. مثلاً امام خمینی (ره) می‌فرماید: «زننده نگه داشتن عاشورا، یک مسئله بسیار مهم سیاسی - عبادی است. عزاداری کردن برای شهیدی که همه چیز را در راه

۳۶. رک: حسین، رجی، پاسخ به شبهات عزاداری، ص ۲۰.

۳۷. بحار الانوار، ج ۹۰، ص ۳۲۹، باب فضل البكاء.

۳۸. بیهقی، دلایل النبوه، ج ۷، ص ۲۶۶.

اسلام داده است يك مسئله سياسى است.»^(۳۹) اما در واقع از دیدگاه روان شناسی، این گریه، نوعی مستقل نیست، بلکه به یکی از انواع مذکور بر می گردد. و در اهداف سیاسی، جهت دهی می شود. این یکی از کاربردهای انواع گریه است.

گریه در مراسم عزاداری، از هر کدام از انواع چهارگانه که باشد، کارکردهایی دارد: الف) در هر صورت نوعی تخلیه هیجانی است و آرامشی را به دنبال دارد و باعث جلای قلب می شود و این نکته بسیار مهم و ارزش مند است. ب) هیجان ها و تأثرات روانی، در بعد شناختی اثر گذاشته و کنجکاوی و در نهایت شناخت فرد، در موضوع مورد نظر را تقویت می کند.

ج) با تقویت عواطف و شناخت ها، آمادگی رفتاری فرد به تناسب آن شناخت ها و عواطف، بیشتر می شود و نگرش فرد نسبت به آن موضوع تقویت می شود. د) باعث همانند سازی با آن افراد و موضوعات مورد علاقه می شود. کسی که در شنیدن شجاعت حضرت عباس، اشکی می ریزد، به طور ناخودآگاه، در شجاعت، درحد توان خودش، با آن حضرت همانندسازی می کند و ...

ه) تمام انواع گریه ها می تواند جهت گیری های سیاسی، فرهنگی، دینی و... داشته باشد و از آن ها حسن استفاده یا سوء استفاده بشود (توسط خود فرد یا توسط اداره کنندگان مجالس عزاداری). و علاقه و محبت فرد نسبت به موضوع مورد نظر افزایش می یابد.

مراسم عزاداری و شادی^(۴۰) جامعه

شادی چیست؟ چه عواملی باعث شادی جامعه می شوند؟ مراسم عزاداری مذهبی، چه رابطه ای با شادی افراد و جامعه دارد؟ در این موارد به اختصار سخن می گوئیم. برای شادی تعاریف مختلفی شده است؛ ارسطو معتقد است، حداقل سه نوع شادی وجود دارد: الف) حالتی که همراه با لذت حاصل می شود. ب) حالتی که به دنبال عمل کرد خوب برای فرد حاصل می شود. ج) حالتی که بر اثر زندگی متفکرانه حاصل می شود. از دیدگاه ارسطو، نوع اول سطح نازل و زودگذر شادی است؛ نوع دوم، سطح متوسط و میان مدت شادی و نوع سوم سطح عالی و دراز مدت شادی است. فیلسوفانی مثل جان لاک^(۴۱) و جرمی بنتام^(۴۲) گفتند شادی بستگی به تعداد لذات زندگی دارد.

این تعاریف، منطبق با تعریف توده مردم از شادی نیست. از دیدگاه مردم، شادی یعنی انبساط خاطر، يك فرد ممکن است يك روز صبح شاد باشد و بعد از ظهر غمگین باشد، با شنیدن يك خبر، شاد و با خبری دیگر غمگین بشود. در بعضی از کتاب ها انگیزش و هیجان نیز همین گونه تعریف شده است^(۴۳) بر این اساس، حتی اگر با مصرف دارو هم، انبساط خاطری حاصل شود، نام آن شادی است.

وقتی ما از شادی اجتماعی سخن می گوئیم، نه آن شادی سطح اعلاى ارسطویی را در نظر داریم و نه شادی زودگذر و مبتدلی که حتی با مصرف دارو ممکن است حاصل شود؛ پس شادی مورد نظر چیست، امروزه از دیدگاه روانشناسی اجتماعی، شادی برابر است با حاصل جمع رضایت و سطح لذت:^(۴۴)

$$\text{سطح لذت} + \text{رضایت} = \text{شادی}$$

۳۹. روح الله، خمینی، صحیفه نور، ج ۱۳، ص ۱۵۴.

۴۳. ذبیح الله، فرجی، انگیزش و هیجان، ص ۱۶۷.

۴۴. مایکل، ایزنک، ترجمه فیروز بخت، مهرداد، روانشناسی شادی، ص ۱۶-۱۹.

این نوع تعریف با تصور توده مردم از شادی، منطبق است و بر این اساس، شادی هم با فعالیت یا موضوع لذت افزین بالفعل مرتبط است، که با مؤلفه سطح لذت، آن را بیان کردیم و هم با وضعیت روانی فرد که ناشی از تجربه‌ها، انتظارات و آرزوها و... است، ارتباط مستقیم دارد که آن را با مؤلفه رضایت بیان کردیم؛ و هر دو مؤلفه، اموری غیر ثابت و غیر مطلق هستند.

آنگوس کمپیل،^(۴۵) ویلارد رادجرز،^(۴۶) و فیلیپ کانورس،^(۴۷) محققان امریکایی، تلاش کردند که رابطه ۱۰ متغیر (سن، نژاد، اشتغال، بیکاری، درآمد خانواده، اشتغال رئیس خانه، تحصیلات، مذهب، جنس، شهرنشینی، مجرد، تأهل بدون فرزند، تأهل با فرزند) را با میزان شادی بسنجند، آنان ۲۱۴۴ آزمودن را آزمودند، با لحاظ کردن همه این عوامل، توانستند فقط ۱۰ درصد تفاوت شادی‌های بین افراد را به این امور، نسبت بدهند، و در نهایت نتیجه گرفتند که عمدتاً شادی به نوع شخصیت یا منش افراد بستگی دارد.^(۴۸)

بدین ترتیب معلوم می‌شود که برای بالا بردن سطح شادی در فرد و جامعه، باید به آن دو مؤلفه (سطح لذت و رضایت) توجه کرده و آن‌ها را تقویت کنیم؛ و آن دو مؤلفه از مراسم عزاداری، اثر منفی نمی‌پذیرند. این گونه نیست که مراسم عزاداری، با سطح لذت و سطح رضایت افراد، همبستگی منفی داشته باشند، بلکه شواهدی برای همبستگی مثبت وجود دارد.

قطعاً کسانی که با علاقه و انتخاب خود به مراسم عزاداری می‌روند، از آن لذت می‌برند و از آن احساس رضایت می‌کنند.

عده‌ای از روان‌شناسان از جمله روان‌شناس آمریکایی مایکل فوردیس،^(۴۹) برنامه‌ای برای افزایش شادی تهیه کردند. به نظر او، بهترین راه این است که افراد، خود، برای شاد بودن اقدام کنند. او یک برنامه چهارده عنصری تهیه و ارائه کرد که به اختصار در زیر می‌آید:

۱) خود را مشغول نگه دارید و فعال تر باشید. ۲) وقت بیشتری را به روابط اجتماعی اختصاص دهید. ۳) در کارهای با معنی شرکت کنید. ۴) امور زندگی را به بهترین نحو طرح ریزی و سازماندهی کنید. ۵) حتی المقدور از نگرانی دست بردارید. ۶) سطح انتظارات و آرزوهایتان را پایین بیاورید. ۷) تفکر مثبت و خوش بینانه را در خود پیروانید. ۸) در زمان حال زندگی کنید. ۹) سعی کنید شخصیتی سالم داشته باشید. ۱۰) برون‌گرا و اجتماعی باشید. ۱۱) خودتان باشید. ۱۲) احساسات منفی و مسایل منفی را بیرون ببرید. ۱۳) با داشتن روابط نزدیک خود را شاد کنید. ۱۴) شادی را در درجه نخست اولویت قرار دهید.

در یک بررسی، ۸۹ درصد از شرکت‌کنندگان گفتند که این برنامه به آن‌ها کمک کرده است، تا خلق غمگین خود را متوقف کنند، با آن مقابله کنند، یا آن را تأخیر اندازند. ۸۰ درصد نشان دادند که این برنامه، سطح شادی‌شان را افزایش داده است، ۳۶ درصد مدعی بودند که افزایش شادی آن‌ها خیلی زیاد بوده است.^(۵۰)

با توجه به این برنامه و دقت در کارکرد تک‌تک توصیه‌های آن، نیز می‌توان رابطه مراسم عزاداری و شادی را تشخیص داد. آیا در مراسم عزاداری تعداد جالب توجهی از این توصیه‌ها، اجرا نمی‌شود؟! افراد فعال‌تر نیستند؟! روابط اجتماعی‌شان بیشتر نمی‌شود؟! عزاداری کار با معنایی نیست؟! سطح انتظارات و آرزوها را تعدیل نمی‌کند؟! تفکر خوش

بینانه القاء نمی کند؟ برون گرایی را رشد نمی دهد؟ با اطلاعات دینی، سیاسی، فرهنگی اجتماعی که افراد می دهد، آن ها را در زمان حال واقع نمی کند؟ ...

پاسخ به همه این سؤالات، مثبت است و عزاداری در واقع برای جامعه و افراد، شادی حقیقی می آفریند، نشاط و تحرک می آورد و... البته آسیب هایی نیز مراسم عزاداری را تهدید می کند که به آن ها اشاره خواهیم کرد، اما آن آسیب ها از لوازم لاینفک این مراسم نیست، بلکه اموری عارضی است که باید زدوده شود.

مراسم عزاداری و افسردگی

اختلالات افسردگی به سه قسم کلی تقسیم می شود. (۱) اختلاف افسردگی عمده. (۲) اختلال افسرده خوبی. (۳) اختلال های افسردگی موردی که در آن دو نوع جای نگرفته اند.^(۵۱)

اختلاف افسردگی عمده، شدیدترین نوع افسردگی است. و بعضی از نشانه های آن عبارتند از: الف) احساس غمگینی یا پوچی در بخش عمده یا تقریباً تمام روز. ب) کاهش چشم گیر علاقه یا لذت نسبت به تقریباً همه فعالیت در بخش عمده روز. ج) کاهش چشم گیر وزن بدن، بدون پرهیز یا رژیم غذایی (یا افزایش قابل ملاحظه وزن در عرض یک ماه). د) بی خوابی یا خواب زدگی در تقریباً همه روز. هـ) بی قراری یا کنده رویی - حرکتی تقریباً در همه روز. و) خستگی یا از دست دادن انرژی تقریباً در همه روزه. ز) احساس بی ارزشی یا احساس گناه مفرط. ح) کاهش توانایی فکری یا تمرکز یابی یا بی تصمیمی همه روزه. ط) افکار مکرر و عود کننده راجع به مرگ.

از بین این سه نوع افسردگی، نوع اول و سوم مورد نظر کسانی که می گویند، مراسم عزاداری باعث افسردگی جامعه شده است، نیست؛ چرا که نوع اول بسیار شدید و واضح البطلان است. نه جامعه ایران مبتلا به افسردگی عمده است و نه مراسم عزاداری با ویژگی هایی که شناختیم، می تواند باعث افسردگی عمده جامعه شود. نوع سوم هم مراد نیست. چرا که مربوط به مواردی خاص؛ مثل: الف) اختلال ملال پیش از قاعدگی ب) اختلال افسردگی جزئی. ج) اختلال افسردگی پس از روان پریشی ناشی از اسکیزوفرنی و... است. پس افسرده خوبی مورد نظر است.

اختلال افسرده خوبی، نسبتاً خفیف است و دارای نشانه های تشخیصی زیر است: الف) دو یا چند مورد از نشانه های کم اشتها یا پر اشتها، بی خوابی یا خواب زدگی، کمبود انرژی یا احساس خستگی، عزت نفس پایین، تمرکز ضعیف یا اشکال در تصمیم گیری و احساس درماندگی در فرد وجود داشته باشد.

ب) این نشانه ها در بخش عمده روز و در بیشتر روزها، به مدت حداقل ۲ سال گزارش شوند. ج) طی یک دوره دو ساله، شخص هرگز به مدت بیش از دو ماه حالی از نشانه های بالا نباشد. د) در طی این دو سال افسردگی عمده وجود نداشته باشد. هـ) هرگز ملاک های اختلال ادواری خوبی وجود نداشته باشد. و) این نشانه ها ناشی از آثار فیزیولوژیک (مثل مصرف ناصحیح دارو و... نباشد. ز) این نشانه ها موجب اختلال در کارکرد اجتماعی، شغلی و... بشوند.

اکنون ببینیم آیا مراسم عزاداری، نشانه های افسرده خوبی را ایجاد می کند و باعث افزایش افسردگی در جامعه می شود؟ برای روشن شدن این مطلب لازم است به عوامل افسرده خوبی از دیدگاه روانشناسی، توجهی بکنیم. برای افسرده خوبی سه عامل عمده را شمارش کرده اند^(۵۲) الف) زیستی؛ ب) ارثی؛ ج) هیجانی و محیطی.

۵۱. انجمن روانشناسی آمریکا، ترجمه نیکخو، محمد رضا، چهارمین بازنگری از راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روان (DSMIV) ص ۶۰۲-

۵۶۴

۵۲. انجمن پزشکی آمریکا، ترجمه گنجی، مهدی، ص ۸۸-۶۷.

عوامل زیستی به وضعیت مغز و کارکرد قسمت های مختلف آن و ناقل های عصبی و انتقال عصبی و سیناپس ها^(۵۳)... اشاره دارد. بسیاری از نشانه های افسردگی، جایگاه خاصی در مغز را به خود اختصاص داده اند. تا کنون بیش از ۳۰ ناقل عصبی شناخته شده اما سه ناقل نوراپی نفرین^(۵۴)، سروتونین^(۵۵) و دوپامین^(۵۶)، باعث بعضی از نشانه های افسردگی می شوند.

عامل ارثی، سالهاست مورد توجه واقع شده است و افسردگی را یک بیماری خانوادگی دانسته اند، و امروزه، ژن و توارث را عامل مهمی برای افسردگی می دانند و به دنبال شناسایی ژن آن نیز بوده اند. بعضی از مطالعات آماری، خانوادگی و ارثی بودن افسردگی را تقویت کرده است.

عوامل محیطی و هیجانی، نیز همواره و پیش از عوامل زیستی و ارثی، مورد توجه روان شناسان و پزشکان بوده است. آنان می دانستند که رویدادهای محیطی، می تواند ذهن و احساسات ناشی از آن را تحت تأثیر قرار دهند. روابط با دیگران، تربیت خانوادگی، فقدان ها و بحران ها، همه می توانند بر ذهن مؤثر باشند. به این ترتیب افسردگی نیز می توانست تحت تأثیر عوامل محیطی قرار بگیرد، اما این دیدگاه به تدریج دقیق تر شد.

اکنون پژوهش گران معتقدند که: (۱) بعضی افراد، پس از رویدادهای استرس زای شدید، مبتلا به افسردگی می شوند. (۲) نمونه های فراوان نیز بوده که بی هیچ گونه استرس شدیدی، مبتلا به افسردگی شده اند. لذا بعضی پژوهش گران بر این باورند که تجربه های استرس زای محیطی، فقط به طور غیر مستقیم و فقط در کسانی که آمادگی زیستی و وراثتی را دارند، باعث افسردگی می شود. و کسانی که آن زمینه ها را ندارند، استرس ها باعث افسردگی شان نمی شود.^(۵۷) بعضی از عوامل استرس زا که زمینه های زیستی و ارثی را فعال می کنند، عبارتند از: از دست دادن شغل، قطع یک رابطه، مرگ یکی از بستگان، طلاق، ازدواج ناموفق، مشکل اقتصادی جدی، و

اکنون با آن چه گذشت، معلوم است که: الف) تنها عامل افسردگی، عامل محیطی نیست. ب) عامل محیطی فقط در کسانی موثر است که زمینه های ارثی و زیستی دارند. ج) در بین عوامل محیطی که استرس زای شدید دارند، جایی برای مناسک و مراسم اسمی عزاداری پیدا نمی کنیم. آن عوامل متعدد بود، سوگ و داغ واقعی می تواند یکی از آن عوامل باشد، اما مراسم عزاداری هیچ سهمی در استرس زای ندارند. د) بلکه بر عکس با توجه به مباحثی که در روان شناسی اجتماعی و کارکرد گروه ها و ویژگی های گروه های مذهبی، گفته می شود، می توان گفت که مراسم عزاداری کاملاً نقش استرس زدایی دارد.

مراسم عزاداری و عزت نفس:

موضوع عزت نفس، هم از دیدگاه دینی، یک مفهوم محوری و مهم است و هم از دیدگاه روان شناسی، در گرایش هایی مثل رشد، بالین، شخصیت و اجتماعی، به آن توجه فراوان شده است، عزت نفس یکی از مؤلفه های بجنجاری محسوب می شود (انکینسون و همکاران ۱۹۸۳).

مراسم عزاداری را از هر دیدگاهی (دینی یا روانشناسی) مطالعه کنیم، رابطه منفی با عزت نفس ندارد. بلکه زمینه های عزت نفس بیشتر را در افراد فراهم می آورد.

ارزیابی ما از خود پنداره خویش بر حسب ارزش کلی آن، عزت نفس نامیده می شود؛ به عبارت دیگر، می توان عزت نفس را هم چون میزان ارزشی که ما برای خود قائل هستیم، در نظر گرفت. مطالعات، حاکی از این است که

آگاهی یا برداشت ما از خود، بیشتر ناشی از تجربه های اجتماعی ماست. ما خود را آن گونه می بینیم که فکر می کنیم دیگران ما را می بینند.^(۵۸)

ایلین شیپهان^(۵۹) و^(۶۰) می گوید، طی ملاقات هایی که در طول سالیان، با مراجعان مختلف داشته ام، افرادی را دیده ام که عزم خود را جزم کرده بودند که عزت نفس خود را بالا ببرند و از این ره گذر آثار مثبت متعددی را نصیب خود کردند، بعضی از آن آثار به ترتیب زیر است:

۱) پذیرش هر چه بیشتر خود و دیگران (۲) آگاهی بیشتر از آنچه در زندگی می خواهیم. (۳) آرامش بیشتر و آمادگی بیشتر برای کنترل استرس (۴) امنیت بودن و احساس شاد بودن. (۵) اشتیاق به داشت مسئولیت بیشتر. (۶) توجه بهتر به دیگران. (۷) احساس راحتی در موقعیت های اجتماعی. (۸) احساس متعادل بودن. (۹) اتکا به خود و خلاقیت بیشتر. (۱۰) بهبود ظاهر و احساس سر زندگی. (۱۱) آمادگی بیشتر برای دریافت محبت و محبت کردن به دیگران. (۱۲) ملایم تر بودن با خود، توانایی دست زدن به خطرهای بیشتر. (۱۳) توانایی تریک گوئی به دیگران بدون حسادت. (۱۴) اطمینان داشتن به خود در همه فعالیت ها. (۱۵) تبدیل کردن «مشکلات» به مبارزه جوی ها. (۱۶) تمایل بیشتر برای در میان گذاشتن احساسات با دیگران. (۱۷) توانایی بیان صادقانه نارسایی ها در کارهای خود. (۱۸) اشتیاق، انگیزه و علاقه مندی بیشتر به زندگی.^(۶۱)

از سوی دیگر عزت نفس پایین نیز، مشکلات فراوانی را برای فرد ایجاد می کند، بعضی از آن ها عبارتند از:

۱) عدم پذیرش خود و دیگران: کارل راجز^(۶۲) می گوید هر چه افراد خود را بیشتر بپذیرند، احتمال پذیرش دیگران نیز برایشان بیشتر است و بر عکس. (۲) ترس از ترك شدن: بسیاری از افراد، از ترس این که ترك شوند، به روابط مخرب خود و دیگران ادامه می دهند، گاهی وابستگی را با محبت و عشق اشتباه می گیرند. (۳) کمال گرایی افراطی: اگر در کمال گرایی، همواره خود را با موفق ترها مقایسه کنیم و توقع بالاتر داشته باشیم، از همسر خوب دوست خوب، انجام دادن کارهای خوب و... محروم خواهیم ماند.

۴) استفاده از مکانیزم انکار: مثلاً زنی که عزت نفس پایین دارد، اگر شوهرش از زیبایی اش بگوید، می گوید او فقط برای خوشحالی من این طور می گوید (۵) گاهی مکانیزم های دیگری مثل سرکوبی، فرافکنی، واکنش وارونه، و... نیز ناشی از کمبود عزت نفس است.

۶) بعضی اعتیادها در زندگی روزمره، مثل پرخوری، کم خوری، سیگار کشیدن، مصرف الکل و مواد مخدر، کار، نظافت، قمار، مسائل جنسی، احساسات عقل گرایانه، سرزنش دیگران، و... نیز گاهی ناشی از عزت نفس پایین هستند. (۷) عزت نفس پایین، با خود انگاره ضعیف و مبهم، و عزت نفس بالا، با شناخت روشن تر از خود، همراه است. (۸) پیش قدم شدن در ارتباط با دیگران، در افراد با عزت نفس پایین کمتر است.^(۶۳)

کمبود عزت نفس در رفتار اجتماعی فرد نیز اثر منفی می گذارد. گرنی^(۶۴) (۱۹۸۸)، مطالعات زیادی را در مدارس انجام داد؛ او فهرستی از رفتارهای اجتماعی متأثر از عزت نفس پایین را شمارش کرده است: (۱) کوچک تران را آزار می دهد. (۲) با همسالانش پرخاش کننده است. (۳) به غریبه ها اعتماد نمی کند. (۴) دیدگاه دیگران را درک نمی کند. (۵) به نظریات مراجع قدرت خیلی وابسته است.

۵۹. شیپهان، ایلین، ترجمه مهدی گنجی، عزت نفس، ص ۱۰.

۶۰. همان، ص ۲۰.

۶۳. همان، ص ۲۶-۲۳.

۶) اطلاعات کمی از خودش بروز می دهد. ۷) از نقش های رهبری اجتناب می کند. ۸) به ندرت داوطلب می شود. ۹) به ندرت توسط همسالانش انتخاب می شود. ۱۰) غالباً کناره گیر و متروی می شود. ۱۱) رفتارهای متناقض دارد ۱۲) مطیع است و ابراز وجود نمی کند. ۱۳) به ندرت می خندد. ۱۴) توجه اش به خودش است. ۱۵) همسالانش را بی ارزش تلقی می کند. ۱۶) فعالیت هایش توسط دیگران تعیین می شود.^(۶۵)

در متون دینی، از این موضوع با عنوان های متعددی؛ مثل عزت نفس، کرامت نفس، مردانگی و آزادگی و... یاد شده است. از دیدگاه دین، اصولاً برای مؤمن، عزت و احترام خاصی هست^(۶۶). یعنی علاوه بر عزت نفس، باید مؤمنان دیگر را نیز عزیز بدانیم؛ به عنوان مثال قرآن می فرماید: «اگر به نیازمند مؤمنی کمک مالی کردید، آن را با اذیت کردن و منت گذاشتن همراه نکنید، و اگر غیر از این است، اصلاً صدقه ندهید و کلماتی خوب بر زبان جاری کنید، بهتر است»^(۶۷). «وای کسانی که ایمان آورده اید، صدقات خود را با منت گذاشتن و اذیت کردن باطل نکنید.» در روایات متعددی نیز آمده است که حرمت نفس مؤمن از حرمت مقدساتی مثل کعبه نیز بیشتر است. و تحقیر وی به هیچ وجه بخشودنی نیست.^(۶۸)

در باب عزت نفس نیز در متون دینی، در دو سطح نگاه می شود: یکی عزت نفس شخصی و دیگری عزت نفس انسانی. در روان شناسی اگر از عزت نفس سخن به میان می آید، فقط به خود شخص نظر دارد؛ یعنی توجه کردن و مهم شمردن استعدادهای نهفته در وجود فرد.

اما در دین، باید علاوه بر احیا کردن استعدادهای درونی، نفس انسانی را عزیز داشت و در مقابل نفس حیوانی، آن را پرورش داد.^(۶۹) باید حتی المقدور دست نیاز پیش دیگران دراز نکرد^(۷۰)، بر اساس بسیاری روایات، خداوند کارهای مؤمن را به خود وی واگذار کرده است، ولی اجازه ذلت پذیری به او نداده است.

این امر آن قدر مهم است که حتی انجام دادن واجبات الهی نیز، عذری برای پذیرش منت و ذلت دیگران نیست، برای انجام يك واجب الهی می توان از مال و حتی از جان، مایه گذاشت، اما از آبروی مؤمن نمی شود. اگر کسی مؤمنی را دعوت کند که به هزینه او به حج برود، و شائبه ای از منت گذاری در بین باشد، لازم نیست بپذیرد.

حتی مبارزه با نفس که به معنای صحیح خود، بسیاری ضروری و لازم است. نباید موجب نادیده گرفتن عزت نفس بشود. کسی ممکن است خیال کند که با تحقیر خود پیش دیگران، بهتر می تواند با نفس خویش مبارزه کند، اما اسلام این را اجازه نمی دهد.

برخی از اهل تصوف که کمتر با منابع غنی اسلام آشنایی داشته اند، گرفتار چنین خطایی شده اند^(۷۱)، مؤمن نباید کاری کند که پس از آن مجبور به معذرت خواهی بشود چون این نوعی ذلت پذیری است^(۷۲). نباید در مسافرت، با کسانی که فاصله اقتصادی بسیار با او دارند، همسفر بشود، چون اگر ضعیف تر باشد، خودش اذیت می شود و اگر غنی تر باشد موجب اذیت هم سفر خود می شود.^(۷۳)

۶۵. صدر السادات، سید جلال، عزت نفس در افراد با نیازهای ویژه، ص ۶۱.

۶۶. (... و لله العزة و لرسوله و للمؤمنين) (منافقون، ۸).

۶۷. (قول معروف و مغفرة خير من صدقة يتبعها اذى... يا ايها الذين ءامنوا لا تبطلوا صدقتكم بالمن و الاذى) (بقره، ۴-۲۶۲).

۶۸. بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۷۱، و ج ۶۸، ص ۱۶.

۶۹. اکرم نفسک عن کل دنیة و ان ساقطک الی الرغائب... (نهج البلاغه، نامه ۳۱).

۷۰. (یحسبهم الجاهل اغنیاء من التعفف) (بقره، ۲۷۳).

۷۱. برای مطالعه بیشتر به کتاب های فلسفه اخلاق و فلسفه تعلیم و تربیت در اسلام، از آثار شهید مطهری رجوع شود.

۷۲. وسائل الشیعه، ج ۱۱، ص ۲۴۵، باب ۱۳.

۷۳. بحار الانوار، ج ۷۶، ص ۲۶۹، روایت های ۱۰، ۱۸، ۱۹، ۲۰ و ۱۱).

بین عزت نفس و رفتار اخلاقی مثبت، رابطه مستقیم وجود دارد. کسی که عزت نفس داشته باشد، کمتر گرفتار خطاهای اخلاقی می شود، بیشتر می توان از او انتظار داشت^(۷۴) و نباید خودمان را از شر او ایمن بدانیم^(۷۵). هیچ کسی برای دیگران تکبر نمی کند، مگر این که ذلی را در خودش احساس کرده است^(۷۶). کسی که نفاق می ورزد، ناشی از ذلت درونی اش است^(۷۷) و کسی که غیبت می کند به خاطر عجز او است^(۷۸).

هم بستگی بین عزت نفس بالا و فضایل اخلاقی را از طریق یک قانون مسلم روان شناختی نیز می توان نتیجه گرفت و آن عبارت است از نظریه «هماهنگی شناختی»^(۷۹) فسستینگر. ^(۸۰) چکیده این نظریه این است که اگر متوجه بشویم، دو شناخت ما با یکدیگر، یا شناخت و رفتار ما با یکدیگر ناهماهنگ است، دچار ناراحتی می شویم و تلاش می کنیم که حتی المقدور، آن ناهماهنگی را بر طرف سازیم.

طبیعی و آشکار است که در مراسم عزاداری حسینی (علیه السلام)، اولاً، محتوای آن دین، تبلیغ و ترویج می شود که حسین (علیه السلام) پیرو آن بوده است. و جایگاه عزت نفس در این دین را دانستیم؛ ثانیاً، خود امام حسین (علیه السلام) و حرکت او و سخنان و پیام های او، که در مراسم عزاداری از آن ها یاد می شود، از ابتدا تا انتها، پر است از عزت نفس و تأکید بر آن. پیام «هیئات منا الذلة»^(۸۱) حسین (علیه السلام) و حرکت او ضرب المثل شده است. در سراسر دنیا هر کسی نام حسین را بشنود یا بخواند، فوراً همراه آن، نام عاشورا و نهضت حسین و ظلم ستیزی حسین مطرح می شود؛

ثالثاً، روانشناسان، برای رشد عزت نفس عواملی را شمارش می کنند، کوپر اسمیت^(۸۲) (۱۹۶۷) تحقیقات انجام شده بر روی عزت نفس را مرور کرد و به این نتیجه رسید که چهار عامل، اهمیت ویژه ای در رشد عزت نفس دارند. (۱) میزان پذیرشی که دیگران برای او قابل هستند. (۲) موفقیت های فرد و موقعیتی که برای او در جامعه قائلند. (۳) تفسیری که فرد از ارزش، و آرزوهای خود داشته است و دارد. (۴) روش یا روشهایی که فرد، آن تفسیر خود را به عمل می کشاند.

با اندکی تأمل در این چهار عامل، متوجه می شویم که مراسم عزاداری، باعث رشد این عوامل و در نتیجه رشد عزت نفس می شود. افراد، در مراسم عزاداری، به طور صحیح و کامل مورد پذیرش یکدیگر قرار می گیرند، در این مراسم، عزاداران و برگزارکنندگان، به احترام حسین (علیه السلام) هر کسی را که در این مراسم وارد شود (حتی اگر اشتها به بزه کاری هم داشته باشد) عزیز می شمارند و آن را مهمان حسین می دانند. کسانی که اهل مراسم عزاداری حسینی هستند، در جامعه اسلامی، جایگاه خاص دارند.

مردم هیبتی ها و مسجدی ها را دوست دارند و آن را به صورت خودآگاه و ناخودآگاه، بیک از معیارهای گزینش خود در امور مهم زندگی، مثل ازدواج، مشارکت مالی و... می دانند. تفسیری که فرد از ارزشها و آرزوهای خود دارد، و همین طور شیوه ای که فرد، آن آرزوها و ارزشها را عملی می کند، تحت تأثیر مستقیم شناختها و عواطف ناشی از مراسم عزاداری است.

۷۴. من کرمت علیه نفسه، هانت علیه شهوته (فحج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۴۹).

۷۵. من هانت علیه نفسه، فلا تامن شره، تحف العقول، ترجمه کمره ای، ص ۵۱۲.

۷۶. بحار الانوار، ج ۷۳، ص ۲۲۵.

۷۷. نفاق المراء من ذل نفسه (آقا جمال خوانساری، شرح غرر و در آمدی، ج ۶، ص ۱۸۱).

۷۸. الغيبة جهد العاجز (فحج البلاغه، کلمات قصار، شماره ۴۵۳).

۶. آسیب شناسی مراسم عزاداری

اگر مراسم عزاداری، این قدر اهمیت دارد، باید همانند يك گوهر گران بها از آن محافظت به عمل آید. فریادهای بعضی از علمای دینی، مثل شهید مطهری، که در سه جلد کتاب «حماسه حسینی و تحریف های عاشورا» گرد آمده است ناظر به همین محافظت است. برای آسیب شناسی این مراسم، لازم است مطالعاتی مستقل و مفصل با شیوه های مختلف پژوهشی، انجام شود، اما در این مختصر فقط با يك نگاه نظری به این مراسم، بعضی از نکات آسیب شناسی را ذکر می کنیم، و از خداوند متعال می خواهیم که این آسیب ها، در مراسم عزاداری حسین به حداقل ممکن برسد، به گونه ای که چندان قابل ذکر و قابل مشاهده نباشد:

الف) رقابت های شدیدی که گاهی بین گروه ها و هیئت های مذهبی ایجاد می شود.

ب) متداخل شدن مراسم عزاداری، با خرافات و امور ناصحیحی از فرهنگ عمومی مردم

ج) اصالت پیدا کردن بعضی از فواید جانبی و فرعی که از طریق هر گروه اجتماعی ممکن است حاصل شود، مثل دید و بازدید و ...

د) فراهم آوردن آزار و اذیت هایی برای دیگران، به طور مثال از طریق صدای بلندگو، بسته شدن خیابان و ... که اگر زیاد تکرار شود، ممکن است افرادی را متزجر کند.

هـ) استفاده از اشعار و موسیقی ای که در شأن عزاداری حسینی نیست و گاهی ممکن است خلاف شرع باشد. (البته ادآوری می شود که مراسم آهنگین عزاداری و مولودی ها که در جامعه ما رواج دارد، سهم بسزایی دارد در ارضای نیاز به موسیقی، به ویژه در کودکان و نوجوانان، چه بسا آنان را از جذب شدن به موسیقی های مبتذل باز می دارد).

و) غلبه کردن بعد عاطفی، و غفلت از بعد شناخت دینی در این مراسم، این آسیب بسیار جدی است و در دراز مدت می تواند تخریب کننده باشد.

ز) ایجاد رابطه های مرید و مرادی بین افراد معمولی؛ گاهی ممکن است افرادی در لفافه و ناآشکار، به جای دعوت به دین، دعوت به خود کنند.

ط) تکراری بودن محتوی و شیوه های جاری؛ مثل سخنرانی ها، اشعار و ...

ی) ساختن یا استفاده کردن از روضه و مطالبی که مستند نیست، اما تأثیر عاطفی ایجاد می کند.

ک) انجام دادن بعضی رفتارها؛ مثل نواختن شیپور، اجرای آهنگ های مبتذل.

ل) آسیب رساندن به بدن، مثل قمه زنی که مبنای دینی ندارد.

م) قرار گرفتن مجالس عزاداری، در اختیار افراد کم سواد.

ن) خواندن بعضی از اشعار غلوآمیز که خلاف اعتقادات دینی است.

منابع

- ۱ - قرآن کریم.
- ۲ - نهج البلاغه.
- ۳ - بحار الانوار ج ۷۶، ۷۳، ۶۸، ۶۷، ۹۰ و ۴۴.
- ۴ - وسایل الشیعه، سیخ حر عاملی.
- ۵ - خسروی، زهره، روان درمانی داغ دیدگی
- ۶ - آذربایجانی، مسعود و همکاران، روان شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی، سمت، ۱۳۸۱.
- ۷ - فرهنگ عمید، عمید، حسن، تهران، امیر کبیر، ۱۳۶۳.
- ۸ - جعفری، محمد تقی، تفسیر، نقد و تحلیل مثنوی، ج ۲، تهران، انتشارات اسلامی، ۱۳۶۶.
- ۹ - المصباح المنیر، فیومی، قم، دار الهجره، ۱۴۱۴ ق.
- ۱۰ - رجبی، حسین، پاسخ به شبهات عزاداری، قم، دفتر مقام معظم رهبری در امور بلوچستان، ۱۳۷۸.
- ۱۱ - خمینی، روح الله، صحیفه نور، تهران، وزارت ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.
- ۱۲ - بیهقی، دلائل النبوه، ج ۷، بیروت، دار الکتب، العلمیه، ۱۴۰۵ ق.
- ۱۳ - فرجی، ذبیح الله، انگیزش و هیجان، تهران، خردمند، ۱۳۷۲.
- ۱۴ - آیزانک، مایکل، ترجمه فیروز بخت، مهرداد، روانشناسی شادی، تهران، بدر، ۱۳۷۵.
- ۱۵ - انجمن روانشناسی آمریکا، ترجمه نیکخو، محمد رضا، چهارمین بازنگری از راهنمای تشخیصی و آماری اختلال های روانی، تهران، آزاده، ۱۳۷۳.
- ۱۶ - انجمن پزشکی آمریکا، ترجمه مهدی گنجی
- ۷ - شیهان، ایلین، ترجمه گنجی مهدی، عزت نفس، تهران، نشر ویرایش، ۱۳۷۸.
- ۱۸ - صدر السادات، سید جلال، عزت نفس در افراد و نیازهای ویژه، تهران، بهزیستی، ۱۳۸۰.
- ۱۹ - خوانساری، آقا جمال، شرح غرر و درر آمدی، ج ۶.
- ۲۰ - الدكتور عبد الرسول الغفار، الحسین من خلال القرآن الکریم، الجزء الاول، بیرون، دار المحجه البيضاء، ۱۴۱۶.
- ۲۱ - سیره الحلبیه، ج ۲، بیرون، دار التراث العربی، بی تا.
- ۲۲ - طبقات، ابن سعد، ج ۸، تهران، نشر نو، ۱۳۶۹.

23 - Barom and Byrne & Social Psychology & Uni versity of New york & 1997

24 - Robert S.Social Psychology & MsGraw & 1985.

26 - Taylor etal & Social Pscology & 10th & University of california & 2000.

سوگوارى بر امام حسين (عليه السلام)

سيد احمد موسوى

فاجعه خون بار و غم انگیز شهادت سرور شهیدان، حضرت امام حسین(علیه السلام) اثری عمیق و تأملی حیران ناپذیر بر دل های امت اسلامی و آزاد اندیشان جهان نهاد.

از روز دهم محرم سال ۶۱ هـ. ق که این حادثه دل خراش روی داد تاکنون، امت اسلامی و دوست داران آن حضرت، در شهادت مظلومانه او و یارانش و اسارت اهل بیت گرامی پیامبر عزادار بوده و اشک ماتم ریخته اند. تشکیل مجالس سوگواری و خواندن مرثیه و نیز سرودن شعرهای جانگدازی که بیان کننده مظلومیت و حقانیت آن امام و منعکس کننده جنایت های بی نظیر و قساوت قلب دشمنان آن حضرت باشد، همواره از سوی مسلمانان مورد توجه بوده و اکنون به صورت، یکی از کهن ترین «سنت» های تغییرناپذیر الهی در آمده است. سنت سوگواری بر امام حسین و یارانش از آغازین روزهای پس از شهادت آن امام همام پای گرفت و روز به روز بر غنای آن افزوده گشت.

مرحوم شیخ مفید در کتاب «مجالس» و شیخ الطائفه محمد بن حسن طوسی در کتاب «امالی» در روایتی که سلسله سند آن به صورت پیوسته به ابراهیم بن راجه می رسد، می گویند:

«نخستین کسی که در شهادت حسین بن علی (علیه السلام) مرثیه خواند، (مردی) از قبیله بنی سهم بن عود بن غالب بن عقبه بن عمرو السهمی بود.

از سروده های او در «رثای» امام حسین این است:

مررت علی قبر الحسین به کربلا *** ففاض علیه من دموعی غزیرها
و مازلت أرثیه و أبکی لشجوه *** و یُسعدُ عینی دمعها و زفیرها
و بکیت من بعد الحسین عصایا *** أطفات به من جانبیها قبورها
سلام علی اهل القبور به کربلا *** و قل لها منی سلامٌ بزورها
سلام بأصال العشی و بالضحی *** تؤدیه نکباء الریاح و مورها...»^(۸۳)

«در کربلا به آرامگاه حسین(علیه السلام) گذر کردم. پس از چشمانم آبی بسیار جاری شد. تا زنده ام، برای حزن و اندوه حسین مرثیه می خوانم و اشک چشم و ناله هام مرا یاری می کند. پس از حسین(علیه السلام) بر یاران او می گریم، آنانی که قبرهایشان به واسطه حسین از دو سمت طواف می شوند. سلام بر شهیدان گورستان سرزمین کربلا و بر اهل آن قبرستان، از من به آنان سلامی بازگو کن که آنان را زیارت کند. سلام به هنگام عصر، شب و روز در هنگامی که بادهای از شمال شرقی میوزد و غباری که از باد برمی خیزد، آن را می رساند.»

با گذشت زمان، برپای مجالس سوگواری و سرودن شعر در رثای امام حسین(علیه السلام)، روز به روز قوت می گرفت.

شاعران نام داری چون فرزددق، کمیت، دعبل خزاعی و... و اندیشه ورائی چون سید رضی، سید مرتضی، سید بحر العلوم و دیگر صاحب نظران اسلامی چون اسماعیل بن عباد، خالد بن معدان، ابن حماد، ابومنصور بن علی القطیفی معروف به قطان، عبدالسلام بن محمد قزوینی بغدادی، صاحب بن عباد، عطیه کوفی، سفیان صوری، نقیب بغدادی، ابوالحسن علی بن احمد جرجانی و ده ها صاحب نظر دیگر که بیشتر آنان از اهل سنت و جماعت هستند، اشعار سودمندی در رثای امام حسین(علیه السلام) سروده اند.^(۸۴)

پیشوایان مذهب های فقهی چون امام ابوحنیفه، امام شافعی، امام مالک و امام احمد بن حنبل و شاگردان برجسته آنان، در عزای سرور شهیدان مرثیه خوانده اند. امام شافعی در سوگ امام حسین(علیه السلام) اشعاری سروده است که بخشی از آن را یاد می کنیم:

«تأوه قلبی و الفواد کتیب *** و أرق نوعی و الشهاد عجیب
 و مّا نضی جسمی و شیب لمتی *** تصاریف ایام هنّ خطوب
 فَمَنْ مُبْلِغٌ عَنِّي الْحَسِينَ رِسَالَةً *** و ان كَرِهَتْهَا انْفَسٌ و قُلُوبٌ
 ذِيحٌ بِلَا جَرْمٍ كَأَنَّ قَمِيصَهُ *** سَبِيغٌ بِمَاءِ الْأَرْجَوَانِ خَضِيبٌ
 فَلِلسَيْفِ إِعْوَالٌ و لِلرُّمَحِ رَتَهٌ *** و لِلخَيْلِ مِنْ بَعْدِ الصَّهْلِ نَحِيبٌ
 تَزَلْزَلَتْ الدُّنْيَا لِآلِ مُحَمَّدٍ *** و كَادَتْ لَهُمْ صَمَّ الْجِبَالِ تَذُوبٌ
 و غَارَتْ نَجُومٌ و اقْشَعَرَّتْ كَوَاكِبٌ *** و هَتَكَ اسْتَارًا و شَقَّ جُيُوبٌ
 يَصِلِي عَلَى الْمَبْعُوثِ مِنْ آلِ هَاشِمٍ *** و يَغْزِي نَبُوهُ أَنْ ذَا لِعَجَبِي»^(۸۵)؛

قلبم آه کشید و دلم اندوه گین گردید. خوام به بیداری منجر گردید و بیداری من عجیب بود. آنچه بدتم را لاغر کرد و موی سفیدتر نمود، حوادث روزهایی بود که بسیار دشوار و ترس آور است. پس چه کسی از من به حسین(علیه السلام) درستی رسالت او را می رساند؟ گرچه نفس ها و قلب های ناپاک از آن کراحت دارد. کشته شده بی گناهی که پیراهنش با رنگ قرمز(خون بدنش) رنگین و خضاب گردید. پس برای شمشیر گریه ای با صدای بلند است و برای سر نیزه، نوحه و زاری و برای اسب ها ناله ای است.

دنیا برای آل محمد به زلزله آمد، کوه ها برای آنان ندبه می کنند. ستاره های در ماتم و غوغا فرو رفته اند و موی بر تن کواکب راست شده و جامه بر تن دریده و گریبان چاک کرده اند. بر فرستاده شده ای از آل هاشم درودی می فرستند و با فرزندان او می جنگند. این عجیب است. اگر گناه من دوستی آل محمد است، پس هرگز از این گناه توبه نمی کنم. آنان شفیعیان من در روز محشر هستند، هنگامی که برای نگاه کنندگان، دشواری من آوری باشد.

خاندان رسالت و پیشوایان معصوم شیعه نیز، بی تردید از ترویج کنندگان اصلی این سنت بوده اند. روضه های سوزناک حضرت زینب کبرا(علیها السلام) و امام سجاد(علیه السلام) در دوران اسارت و پس از آن و نیز برگزاری مراسم سوگواری توسط امام باقر و امام صادق(علیه السلام) سند زنده این حقیقت است.

از آنچه که بیان شد به خوبی فهمیده می شود، سنت سوگواری بر شهدای کربلا، از اولین روزهای بعد از حادثه آغاز شده و تا این زمان، لحظه به لحظه بر شور و حال آن اضافه گردیده است.

بسیاری از بزرگان و صاحب نظران اسلامی - از فرق مختلف - در گسترش این سنت تلاش ورزیده و همواره به آن اهتمام داشته اند. اما در عین حال، برخی از دشمنان آل پیامبر(صلی الله علیه وآله) که همیشه در تلاش بوده اند تا انوار الهی

۸۴. همان، ص ۱۳۴ به بعد

۸۵. همان، به نقل از ابن شهر آشوب

را خاموش نمایند، در کنار بعضی دیگر از عقاید دینی مذهبی مسلمین، سنت سوگواری بر امام حسین(علیه السلام) را نیز زیر سؤال برده اند.

در میان این دسته، احمد تقی الدین ابن تیمیه که پایه گذار مبانی فکری و اعتقادی وهابیت بود، بیشترین لحاجت را به خرج داده است.

ما در این نوشتار، نگاهی گذرا به دیدگاه ابن تیمیه (به عنوان علم دار مخالفت با این سنت) و پیروان او می پردازیم. آن گاه به طرح مسئله سوگواری بر امام حسین می پردازیم و در آن از «جایگاه» سوگواری در کتاب و سنت، «سوگواری بر امام حسین در متون معتبر شیعه و سنی» سخن خواهیم گفت.

دیدگاه مخالفان سوگواری

«احمد تقی الدین ابن تیمیه» از جمله کسانی است که بیشترین مخالفت را با برگزاری سوگواری بر امام حسین ابراز کرده است.

او برای این که عزاداری بر امام حسین را بدعت نشان دهد و حکم به حرمت آن کند، اصل قیام امام را زیر سؤال برده است. ابن تیمیه معتقد است نهضت حسین(علیه السلام)، حرکتی فاسد^(۸۶) و در جهت هوای نفس بوده است.^(۸۷) همچنین ابن تیمیه دفاعیات سرسختانه و محکمی از یزید بن معاویه در خصوص به شهادت رساندن امام حسین(علیه السلام) انجام داده است.^(۸۸)

ابن تیمیه و پیروانش، برگزاری هرگونه جشن و سرور در ولادت های پیشوایان دینی و شخصیت های برجسته و نیز عزاداری برای ارتحال آنان (حتی شخص رسول اکرم(صلی الله علیه وآله)) را حرام و بدعت در دین می پندارند. اما درباره برپایی مجالس عزاداری برای امام حسین و اهل بیت آن حضرت حساسیت بیشتری نشان داده اند.

ابن تیمیه، عزاداری بر امام حسین(علیه السلام) را با دلایل زیر بدعت و حرام دانسته است:

۱- از آن جا که مطلق عزاداری ها برای شهید یا متوفا به منزله پرستش و عبادت آن شخص است، عزاداری برای امام حسین نیز همان حکم حرام را دارد.

۲- چون عزاداری بر حسین از اعمال شیعه است و از طرفی تمام عقاید و کردار شیعیان باطل و خارج از تعلیمات دینی است، این عمل نیز هم چون سایر اعمال آنان بدعت و باطل است.

۳- چون عزاداری بر حسین، همواره با لعن یزید همراه است و از طرفی یزید، خلیفه مسلط به بلاد اسلامی بود و لذا پیشوایان دین با اتفاق نظر، لعن او را حرام می دانند، پس عزاداری بر حسین بن علی صحیح نیست.^(۸۹)

پس از ابن تیمیه، تعدادی از پیروان او نیز سیره و سلوک او را در پیش گرفتند. «محمد بن عبدالوهاب» مؤسس فرقه وهابیت در یکی از کتاب های خود به نام «الرد علی الرافضه» به مسئله سوگواری بر امام حسین پرداخته است. وی می گوید:

«عزاداری برای امام حسین(علیه السلام) کفر و خارج شدن از دین است. عزاداری برای حسین(علیه السلام) بدعت است و باید از آن جلوگیری شود.»^(۹۰)

محمد بن عبدالوهاب در این باره به سخن استاد فکری خود ابن تیمیه استناد می کند و می گوید:

۸۶. ابن تیمیه، احمد تقی الدین، منهاج السنة، ج ۲، ص ۱۴۱.

۸۷. همان

۸۸. همان ص ۲۲۵، ۲۴۷ و ۱۳۹

۸۹. همان، ص ۲۳۴ الی ۲۵۲

۹۰. همتی، دکتر همایون، نقد و تحلیلی پیرامون وهابیت ص ۱۳۹ به نقل از «الرد علی الرافضه» نوشته محمد بن عبدالوهاب.

«شیخ الاسلام ابوالعباس تقی الدین احمد ابن تیمیه می گوید: عزاداری برای حسین از بدعت ها و منکرات و اعمال قبیح و زشت و خلاف شرع است و برگزار کنندگان این مراسم ها باید توبه داده شوند و اگر توبه نکنند، باید کشته شوند.»^(۹۱)

با توجه به آنچه ذکر شد، باید دید که آیا عزاداری بر امام حسین(علیه السلام) از سنت های شیعیان است؟ یا دیگر فرقه های اسلامی نیز به آن اهتمام دارند؟ هم چنین باید روشن شود که سوگواری بر امام حسین بر چه مبنای دینی استوار است؟ و آیا دلایل ابن تیمیه بر رد سوگواری امام حسین(علیه السلام) از مبنای علمی، تحقیقی و غیر مغرضانه برخوردار است یا خیر؟

پیش از وارد شدن به اصل بحث، بی مناسبت نیست که نگاهی گذرا به اصل «عزاداری برای فقید» از منظر کتاب و سنت بیفکنیم.

عزاداری بر فقید از منظر قرآن

آیاتی از قرآن کریم، سوگواری بر فقید را با صراحت تمام تأیید می کنند. در این آیات سوگواری بعضی از پیامبران در فقدان دوستان و عزیزانشان بازگو شده است.

روشن ترین آیاتی که از سوگواری پیامبری در فقدان دیگری سخن می گوید، آیات ۸۴ تا ۸۶ سوره مبارکه یوسف است. این آیات در ضمن توصیف حالت یعقوب پس از فقدان یوسف، تأثر شدید و حزن زاید الوصف و گریه شدید یعقوب را با بیان زیر ترسیم می کند:

(و تولى عنهم و قال يا أسفى على يوسف و ابیضت عیناه من الحزن فهو کظیم قالوا تا الله تفتوا تذکرو یوسف حتی تكون حرضاً أو تكون من الهلکین قال انما أشکو بئى و حزنی الى الله و اعلم من الله ما لاتعلمون)^(۹۲).

یعقوب از فرزندان خویش روی برگرداند و گفت: بر فراق یوسف متأسفم و چشمانش از اندوه سفید شد. و اندوه خود را فرو می خورد. فرزندان یعقوب گفتند: به خدا سوگند تو آن قدر به یاد او هستی تا این که بیمار شوی یا بمیری یعقوب گفت: شرح اندوه و پریشانی خود را تنها با خدای خویش، شکایت می برم و من از رحمت خدا می دانم، آنچه را شما نمی دانید.

عمر عبدالسلام از محققان اهل سنت و جماعت مشروعیت گریه بر فقید را از دیدگاه قرآن کریم، آشکارا و روشن دانسته و برای اثبات آن به دو آیه یاد شده استدلال می کند.

«ان فی القرآن الکریم و السنة المتواتره شواهد جلیه علی جواز البکاء علی الفقید و اوضح ما ورد فی القرآن الکریم وضعه تعالی حالة یعقوب(علیه السلام) - بعد ضیاع یوسف(علیه السلام) - منه اخباره اذ یقول تعالی...^(۹۳); در قرآن کریم و سنت متواتره بر جواز گریه کردن بر فقید، شواهدی آشکار است و در قرآن کریم، واضح ترین چیزی که (بر جواز گریه بر فقید) وارد شده است، این است که خدای تعالی پس از فقدان یوسف و قطع شدن گزارشی از اوضاع حالت یعقوب را با بیان زیر منعکس می کند...»

آن گاه آیات یاد شده را ذکر کرده است.

۹۱. همان

۹۲. سوره یوسف، آیه های ۸۴-۸۶.

۹۳. عمر، عبدالسلام، مخالفة الوهابیه للقرآن و السنة ص ۵۵ به نقل از صحیح مسلم، باب عند دخول القبور.

آشنایان به کتاب و سنت می دانند که یعقوب در فراق فرزندش یوسف، شب و روز می گریست. سوگواری او در فراق فرزندش به قدری شدید بود که بینایی خود را از دست داد. بیماری و فقدان بینایی یعقوب مایه فراموشی یوسف نگردید، هرچه وعده وصال نزدیکتر می شد، آتش عشق و محبت یعقوب به فرزند دل بندش یوسف، شعله ورتور می گردد و لذا به نصّ قرآن کریم بوی یوسف را از فرسنگ ها راه، استشمام می کرد.

(إِنِّي لِأَجِدَ رِيحَ يُوسُفَ لَوْلَا أَن تَفَنَّدُونَ)^(۹۴); «اگر به من نیرنگ نزنده باشید، من بوی یوسف را استشمام می کنم.» از این رو، به جای این که یوسف به دنبال پدرش راه بیفتد، خورشید جمال یعقوب به دنبال ستاره گم شده خود: یوسف، به سرزمین مصر حرکت می کند. قرآن کریم در حین بازگو کردن شرح حال یعقوب نه فقط انتقادی به یعقوب نمی کند بلکه تاثر و اندوه او را، برای آگاهی انسان ها در همه نسل ها منعکس می نماید.

بی تردید، اگر این پیامبر بزرگوار در میان وهابی های امروز در سرزمین عربستان می بود، درباره او چگونه داوری می کردند؟ یا اگر در زمان ابن تیمیه می بود، یقیناً در باور و پندار او جزء مشرکان قرار می گرفت!؟

عزاداری بر فقید از نگاه سنت

اخبار و احادیث متواتر نبوی که از فراسوی «وحی» تراویده و از سرچشمه زلال (ما ينطق عن الهوى ان هو الا وحى يوحى) جوشیده و از گفتار و رفتار آن نبی رحمت سخن می گویند و نیز روایت هایی که از اهل بیت مطهر پیامبر خدا و صحابه مکرم آن حضرت در زمینه «تشریح سوگواری برای متوفا و شهادت ارجمند اسلام» به ما رسیده، بی شمارند. محدثان و راویان اخبار و احادیث، هر يك در «صحاح» و «سنن» و «موسوعات» روایی خویش، در این زمینه به صورت متواتر نقل حدیث کرده اند.

عمر عبدالسلام، در کتاب خود به نام «مخالفة الوهابية للقرآن و السنه» طیف بی شماری از این روایت ها را از منابع گوناگون روایی از پیامبر و اهل بیت مطهر و صحابه آن حضرت گرد آورده است که خوانندگان می توانند به این منبع مراجعه کنند.

ما نیز در حد گنجایش این نوشتار، دسته ای از روایت ها را در جهت اثبات «جواز سوگواری در وفات» که از منابع اهل سنت تحقیق کرده ایم، در این جا یاد می کنیم:

مسلم در صحیح خود روایت می کند:

«النبيء(صلى الله عليه وآله) زار قبر امه وبكى و ابكى من حوله^(۹۵); پیامبر، مرقد مادر گرامی خود را زیارت کرد، آن گاه گریست و کسانی را که در اطراف آن حضرت بودند به گریه آورد.»

در صحیح بخاری باب جنائز و سنن بیهقی جزء چهارم چنین آمده است:

«ان رسول الله بكى في موت ابراهيم فقالوا يا رسول الله تبكى و انت رسول الله؟ قال: انما انا بشر تدمع العين و يخشع القلب و لا نقول ما يسخط الرب^(۹۶) همانا پیامبر خدا(صلى الله عليه وآله) در مرگ پسرش ابراهیم گریه کرد. اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا، آیا شما پیامبر خدا نیستید که گریه می کنید؟ حضرت فرمود: من هم مثل شما بشرم، چشم آدمی گریه می کند و قلب هر انسانی نرم می شود و من چیزی را که موجب غضب پروردگار گردد، نمی گویم.»

۹۴. سوره یوسف، آیه ۹۴.

۹۵. همان

۹۶. همان، ص ۵۷ به نقل از صحیح بخاری و سنن بیهقی.

جمعی از محدثان، چون «ابن شبه» در «تاریخ مدینه المنوره»، «سید نورالدین سمهودی» در «وفاء الوفا» و «ابن حجر» در «الاصابه» بیهقی در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود و ابن ماجه نیز در کتاب «الجنائز» از «سنن» خود روایت کرده اند:

«و ورد انه (صلى الله عليه وآله) قال مخاطباً رقيه بعد موتها: الحقى بسافنا الخير عثمان بن مظعون قال: و بكى النساء فجعل عمر يضربهن بسوطه فاخذ النبي (صلى الله عليه وآله) بيده و قال دعهن يا عمر و قال: و ايا كن و نعيق الشيطان فانه مهما يكن من العين و القلب فمن الله و من الرحمة و مهما يكن من اللسان و من اليد فمن الشيطان. قال: فبكت فاطمة على شفيع القبر فجعل النبي (صلى الله عليه وآله) يمسح الدموع عن عينيها بطرف ثوبه؛^(۹۷)»

روایت شده است که پس از فوت رقیه، دختر گرامی پیامبر، در حالی که پیامبر او را مخاطب قرار داده بود، فرمود: به سلف نیک ما پیوستی. عثمان بن مظعون، روایت کرده است که زن ها گریه می کردند، آن گاه عمر بن خطاب با تازیانه خود، آنان را می زد (تا از گریه کردن باز دارد) پیامبر خدا با دست مبارک خود او را گرفت و فرمود: ای عمر! آنان را به حال خودشان واگذار. و فرمود: از فریادهای شیطان بپرهیزید، همانا گریه کردن هرگاه از چشم و قلب نشئت بگیرد، پس از سوی خدا و رحمت است و هرگاه از زبان و دست سرچشمه گیرد از سوی شیطان است. عثمان بن مظعون گوید: فاطمه (علیها السلام) در کنار قبر رقیه گریه کرد و پیامبر اشک های چشم فاطمه را با گوشه پیراهن خود پاک می کرد.»

از روایت های یاد شده، چنین استفاده می شود که پیامبر خدا در مرگ هر يك از نزدیکان خود، چون مادر گرامی و پسر و دختر خودش، شدیداً می گریسته و در مرگ پسرش ابراهیم، تصریح کرده است که هر بشری گریه می کند. پس اگر پیامبر خدا در زمان ابن تیمیه و یا وهابیان امروز زندگی می کرد قطعاً از سوی آنان به بدعت گذاری و شرک متهم می شد!

«ابن سعد» در «طبقات» و «ابن اثیر» در «کامل» و «احمد بن حنبل» در «مسند»، مسند عبدالله بن عمر، از عبدالله بن عمر روایت کرده اند:

«انّ الرسول (صلى الله عليه وآله) قال بعد استشهاد حمزة: فحمزة لا يواكي له، فجاء نساء الانصار الى باب رسول الله فبكين على حمزة فدعا من رسول الله (صلى الله عليه وآله)؛^(۹۸)» پس از شهادت حمزه (سیدالشهدا) پیامبر خدا فرمود: حمزه هیچ گریه کننده ای ندارد. پس زنان انصار به در خانه رسول خدا، آمدند و برای حمزه به سوگواری پرداختند و پیامبر خدا در حق آنان دعا کرد.»

از این روایت به روشنی استفاده می شود که پیامبر خدا، عزاداری برای شخصیتی چون حمزه را مهم و دارای فضیلت می شمرده و گرنه هیچ گاه از این که حمزه گریه کننده ای ندارد، افسوس نمی خورد و از سوی دیگر در حق زنان انصار که برای حمزه گریه کرده بودند، دعا نمی کرد. و نیز عبدالله بن عمر گوید:

«ما رأينا رسول الله (صلى الله عليه وآله) باكياً اشد من بكائه على حمزة بن عبد المطلب؛^(۹۹)» ما هیچ گاه ندیدیم که پیامبر خدا به اندازه ای که در شهادت حمزه گریه کرد، گریه کند.»

ظاهراً در استحباب و فضیلت سوگواری و عزاداری برای شخص متوفا و شهید تردیدی باقی نمی ماند و بیش از این نیازی به ذکر روایت از پیامبر خدا نخواهد بود.»

۹۷. عمر عبدالسلام، مخالفتة الوهابية القرآن والسنة ص ۵۷ به نقل از ابن شعبة در تاریخ المدینة المنوره و سمهودی شافعی در «وفاء الوفا» و ابن حجر در «الاصابه» و بیهقی در کتاب «سنن جنائز» و ابن ماجه در کتاب سنن باب ۵۳ (جنائز).

۹۸. احمد ابن حنبل، مسند، مسند عبدالله ابن عمر، ج ۲، ص ۴۰، و نیز

۹۹. عمر عبدالسلام، مخالفتة الوهابية القرآن و السنة ص ۵۰۴.

روایت دیگری در کتب حدیثی آمده است که پس از ارتحال جان گداز پیامبر، فاطمه زهرا دخت گرامی حضرت گریه می کرد و می گفت:

«یا ابتاه اجاب رباً دعاه *** یا ابتاه جنة الفردوس مأواه
یا ابتاه الی جبرئیل لعناه *** یا ابتاه من ربه ما أدناه^(۱۰۰)»

ای پدر بزرگواری که خداوند دعوت او را اجابت کرد، ای پدری که جنة الفردوس جایگاه او قرار گرفت؛ ای پدر من، تو آن کسی هستی که به جبرئیل دیگر ملاقات نداری، ای پدر من، تو آن کسی هستی که به خدای خویش نزدیک شدی».

و نیز در صحیح مسلم آمده است:

«ان عائشه ذکر لها ان عبدالله بن عمر يقول ان الميت ليعذب ببكاء الحی فقالت عائشه يغفر الله لابی عبدالرحمن، اما انه لم يكذب ولكنه نسی او أخطأ ائما مر رسول الله (صلی الله علیه وآله) علی یهودیه یبکی علیها فقال: انهم یكون علیها و انهم ليعذب فی قبرها»^(۱۰۱)

به عایشه گفتند که عبدالله بن عمر می گوید: با گریه زنده ها، میت در قبر عذاب می شود. عایشه گفت: خداوند ابوعبدالرحمن (عبدالله ابن عمر) را بیخشد، او دروغ نمی گوید ولی او فراموش یا اشتباه کرده است (اشتباهاً از روایت پیامبر خدا سوء برداشت کرده است) روزی پیامبر خدا بر زن یهودیه متوفائی گذشت که دیگر یهودیان بر او گریه می کردند. پیامبر فرمود: این ها (یهودیان) برای او گریه می کنند در حالی که او در قبر خود عذاب می شود. یعنی او به کفر اعمال و اعتقاد خود، عذاب می شود و این ها از دوری او گریه می کنند».

مطالب فشرده ای که تاکنون عنوان شد، گذری اجمالی بر اصل فضیلت و استحباب «سوگواری» برای فقید بود. و اکنون مناسب است، در خصوص عزاداری برای سرور شهیدان و سید مظلومان حضرت امام حسین (علیه السلام) مطالبی مستند به کتاب های معتبر شیعه و سنی بیان گردد.

دلالت سنت بر سوگواری بر امام حسین (علیه السلام)

از روزی که پیشوای آزادگان حضرت امام حسین (علیه السلام) با یاران و اهل بیت خود، در سرزمین کربلا و بال ب تشنه در کنار آب فرات به صورت مظلومانه و به طرز فجیعی، به شهادت رسیدند، قاطبه امت اسلامی از سنی و شیعه عزادار بوده و از آن روز تاکنون که در حدود چهارده قرن، سپری می شود، نه تنها از تپش قلب امت اسلامی، چیزی کاهش نیافته و آتش این ماتم فرو ننشسته که هر چه از تاریخ آن بیشتر می گذرد، داغ عزای حسین بن علی (علیه السلام) گسترش بیشتر و آتش مصیبت آن حضرت، در دل ها مشتعل می شود.

اینک به بعضی روایت هایی که از طریق شیعه و سنی در این زمینه، از پیامبر گرامی اسلام و نیز اهل بیت آن حضرت و دیگر پیشوایان اسلامی، رسیده در حدّ نیاز این نوشتار، به صورت اجمال و گذرا، اشاره خواهیم کرد.

نخست به نقل دسته ای از روایت ها که از طریق اهل سنت، نقل می شود می پردازیم، سپس روایت هایی را از طریق

شیعه یاد می کنیم:

روایت های اهل سنت در عزاداری امام حسین (علیه السلام)

۱۰۰. همان به نقل از طبقات ابن سعد و سنن ابن ماجه باب ۱۵.

۱۰۱. همان ص ۵۸ به نقل از صحیحین

عمر عبدالسلام از محققان معاصر اهل «سنت» و «جماعت»، پس از استدلال به آیاتی از قرآن در زمینه عزاداری برای امام حسین (علیه السلام) به وجود روایت های متواتر در این موضوع اشاره کرده است و گوید:

«و هم چنین سزاوار است که اشاره کنیم به روایت های متواتری که بر خبر دادن «جبرئیل» از شهادت حسین (علیه السلام) از «اهل بیت و ذوی القربی» دلالت می کنند. من از این دسته از روایت ها در حدود دویست روایت را برشمردم. بعضی از این روایت ها در «کتاب» «اسد الغابه» ج ۱ ص ۳۴۹، نوشته ابن اثیر و بعضی دیگر در کتاب «الکامل» ج ۴ ص ۹۳ و نیز در کتاب «البدایة و النهایة» و بعضی دیگر در «المعجم الکبیر» ج ۳ ص ۱۱۳ و ج ۴ ص ۱۱۵ نوشته طبرانی و بعضی دیگر از آن روایت ها در «فوائد السمطين» نوشته جویبی و نیز در مسند «احمد ابن حنبل» مسند «علی ابن ابی طالب» ج ۱ ص ۸۵ و نیز منابع دیگر، ذکر شده است.»^(۱۰۲)

عمر عبدالسلام از باب نمونه، به بعضی از آن احادیث اشاره می کند و می گوید:

«از جمله این روایت ها، روایت اسماء بنت عمیس است. اسماء گوید: رسول خدا فرمود: ای اسماء، گروه ستم گری که خداوند آنان را از شفاعت من بی نصیب می داند، فرزندان حسین را می کشد.»^(۱۰۳)

حدیث عایشه یکی دیگر از آن روایت ها است که گوید:

«بَیِّنًا رَسُولُ اللَّهِ (صلى الله عليه وآله) راقدا اذ جاء الحسين يجموا اليه فنهيته عنه ثم قمت لبعض امري فدنا منه، فاستيقظ رسول الله و هو يبكي! فقلت: ما يبكيك؟ قال ان جبرئيل اراني التربة التي يقتل عليها الحسين، فاشتد غضب الله علي من سفك دمه...»^(۱۰۴) «روزی پیامبر خدا (صلی الله علیه وآله) در خواب بود، هنگامی که حسین (علیه السلام) آمد به سمت آن حضرت رفت و من مانع از نزدیک شدن او به پیامبر گردیدم، سپس از جا بلند شدم تا کارم را انجام دهم، حسین نزد پیامبر رفت، سپس پیامبر (صلی الله علیه وآله) از خواب بیدار شد، در حالی که گریه می کرد. گفتم: چه چیز شما را به گریه آورده است؟ پیامبر فرمود: جبرئیل، تربیج را به من نشان داد که حسین بر آن کشته می شود پس غضب خداوند بر کسانی نازل خواهد بود که خون حسین را می ریزند.»

و نیز: «ابن اثیر در «اسد الغابه» از انس بن حارث بن «ابیه» واو از پدرش روایت کرده است که گوید من خود شنیدم که پیامبر خدا در حالی که حسین در دامنش بود، می فرمود: این پسر من در سرزمینی که به آن عراق گفته می شود، به قتل می رسد پس هر کس او را درک کند، باید به یاری اش بشتابد.»

احمد ابن حنبل در مسند خود روایت کرده است که علی (علیه السلام) در راه خود به «صفین» از کربلا گذشت. پس صدا زد: «یا ابا عبد الله! (ای حسین) در کنار شط فرات، صبر کن! آن گاه فرمود: روزی در محضر رسول خدا، بودم، چشم های آن حضرت پر از اشک بود. گفتم ای پیامبر خدا چه چیز شما را به گریه آورده است؟ حضرت فرمود: لحظه هایی پیش جبرئیل در نزد من بود و به من گفت: حسین (علیه السلام) در کنار «شط فرات» کشته می شود و به من گفت: آیا تربت او را، استشمام می کنی؟

پیامبر فرمود: آن گاه جبرئیل دست خود را دراز کرد و مشتی از خاک را به من داد و من هیچ احتیاری از چشمم ندارم، جز این که اشک می بارد.»^(۱۰۵)

احمد ابن حنبل در مسند خود روایت می کند:

۱۰۲. همان، ص ۵۸.

۱۰۳. همان

۱۰۴. همان

۱۰۵. احمد بن حنبل، مسند، ج ۱، ص ۸۵، سیر اعلام النبلاء، ج ۳، ص ۲۸۸، البدایة و النهایة، ج ۸، ص ۲۰۱، مجمع الزوائد، ج ۹، ص ۱۷۸.

«از ابن عباس روایت شده است که گفته است: روزی در محل شهادت حسین(علیه السلام) بودم، پیامبر خدا را نصف روز در خواب دیدم در حالی که سر و صورتش پر از گرد و غبار بود، شیشه ای در دست آن حضرت بود که در آن شیشه خون جاسازی شده بود، پس گفتم: ای پیامبر خدا، پدر و مادرم فدای شما این چیست؟ حضرت فرمود: این خون حسین و اصحاب حسین است که از امروز تا همیشه می جوشد.» ابن عباس گوید: ما آن روز را شتردم و روز قتل امام را پیدا کردم.»^(۱۰۶)

«ابوالمؤید موفق خوارزمی حنفی» که در سال ۵۶۸ هـ. ق وفات یافته است - در جلد اول کتاب خود «مقتل الامام السبط الشهيد» که معروف و متداول است، در صفحه ۱۶۳ آورده است:

«بعد از آن يك که سال تمام، از ولادت «حسین» گذشت، دوازده فرشته سرخ رو، بر رسول خدا نازل شدند و در حالی که پر و بال خود را گسترده بودند، چنین گفتند: ای محمد! بر سر فرزندت - حسین - آن خواهد آمد که از ناحیه قاییل بر سر هاییل آمد و خداوند نظیر پاداشی را که به هاییل داد به او خواهد آمد و نظیر کیفری را که به قاییل داد، به قاتل او می دهد. پس اضافه کرده است:

هیچ فرشته ای در آسمان نماند، مگر این که بر رسول خدا نازل شد و او را سر سلامتی داده و به پاداشی که از طرف خدای تعالی به وی عطا می شود، آگاه می ساخت و تربت «حسین» را به آن حضرت عرضه می داشت و آن جناب می گفت: بارالها! دچار خذلان کن، آن کسی را که حسین مرا یاری نمی کند و بکش آن کسی را که او را می کشد و او را از آرزوهایش بهره مساز!

بعد از آن که دو سال تمام از میلاد حسین گذشت، رسول خدا برای سفر بیرون رفت، وقتی مقداری راه پیمود، ناگهان ایستاد و با چشم گریان گفت: «اَنَا لِلَّهِ وَ اَنَا اِلَيْهِ رَاجِعُونَ» سبب پرسیدند: فرمود: این خبری است مرا از سرزمینی در کنار فرات خبر می دهد که اسمش «کربلا» است. فرزندم - حسین بن فاطمه - در آن جا کشته می شود. پرسیدند: چه کسی او را می کشد؟ فرمود: مردی به نام یزید - که خداوند وجود وی را بی برکت گرداند و گویا هم اکنون اقامت گاه و دفن او را در آن سرزمین می بینم، در حالی که سرش را به ارمغان می برند. به خدا سوگند! کسی از دیدن سر فرزندم حسین خوشحال نمی شود مگر آن که خداوند او را دچار نفاق نموده و میان قلب و زبانش مخالفت می افکند؛ یعنی، ایمانی را که به زبانش ادعا می کند، در دلش نمی ماند»

روایت هایی که ذکر شده و صدها روایت دیگر که در این نوشتار نمی گنجد، از منابع معتبر و اعتمادشده محدثان و صاحب نظران فرهیخته اهل سنت، نقل شده است.

حال جای این پرسش باقی می ماند که در تعیین تکلیف مسلمانان در امر عزاداری برای سید آزادگان حضرت امام حسین(علیه السلام)، دستورهای پیامبر خدا که با تواتر نقل می شود، پذیرفتنی است و یا القای ابن تیمیّه؟ پاسخ بر کسی پوشیده نیست.

دلالت روایت های شیعه به «سوگواری برای امام حسین»

روایت های شیعه که از پیامبر عظیم الشان اسلام و دیگر پیشوایان معصوم شیعیان و دودمان نبوت در باب «فضیلت سوگواری و عزاداری» برای سید شهیدان، پیشوای آزادگان حضرت ابا عبدالله الحسین» نقل شده بی شمارند. و در این جا از باب نمونه به ذکر روایت های محدود و کوتاه بسنده می کنیم: در رجال کشی روایتی است که سلسله سند آن به زید شحام می رسد، او می گوید: ما جماعتی از اهل کوفه در محضر امام صادق بودیم که جعفر بن عقیان بر آن حضرت وارد شد، حضرت او را پیش خود طلبید:

«فقال: يا جعفر! قال لبيك جعلني الله فداك، قال بلغني أنك تقول الشعر في الحسين و تحيّد، فقال: نعم جعلني الله فداك، قال قل نانشدم فبكي و من حوله حتّى صارت الدّموع عن وجهه و لحيته.

ثم قال: يا جعفر! و الله لقد شهد ملائكة الله المقربون ههنا يسمعون قولك في الحسين و لقد بكوا كما بكينا و اكثر و لقد اوجب الله تعالى لك يا جعفر في ساعته الجنة بامرها و غفور الله لك، فقال يا جعفر! ألا اريدك؟ قال: نعم يا سيّدی قال: ما من احد قال في الحسين شعرا فبكي و ابكي به الا اوجب الله له الجنة و غفر له!

صادق آل محمد فرمود: ای جعفر! عرض کردم جان من فدای تو باد فرمان چیست؟ فرمود به من رسیده است که تو در مرثیه حسین، انشاد شعر نیکو توانی کرد، عرض کردم چنین است. فرمود انشاد کن. لا جرم آغاز قرائت مرثی کردم، آنحضرت چندان بگریست که آب چشم مبارکش از چهره و لویه در گذشت.

آنگاه فرمود: ای جعفر! فرشتگان خدا کلمات تو را امضا نمودند و سخت بگریستند چنانکه ما می گرییم بلکه افزون گریستند و خداوند در این ساعت بهشت را بر تو واجب گردانید. و گناهان تو را معفو داشت. آنگاه فرمود: ای جعفر هیچ خواهی فضیلت بر زیادت از این باز گویم؟ عرض کردم ای مولای من! اینک روا باشد، فرمود نیست کسی که شعری در مرثیه حسین گوید و بگرید یا بگریاند مگر آن که خداوند بهشت را بر وی واجب گرداند و گناهان او را به جمله در گذراند» (۱۰۷).

ابو هارون المکفوف گوید:

«خدمت ابو عبدالله امام صادق شرف یاب شدم، به من فرمود: در مرثیه جدّم حسین شعری قرائت کن. من شعری قرائت کردم، امام فرمود: اشعار را در مرثیه حسین به گونه ای قرائت کن که گویی بر سر قبر آن حضرت هستی، آن گاه این شعر را خواندم:

«امور علی جدث الحسين بکربلا *** فقل لا عظمته الزکیة؛

«در کربلا به قبر حسین گذر کن و با استخوان های پاکیزه او بگو».

آن حضرت سخت گریست و من خاموش شدم، سپس به من فرمود: «یکبار دیگر تکرار کن.» پس من تکرار کردم. آن گاه فرمود: «شعری دیگر بخوان» پس من این شعر را خواندم:

«یا مریم قومی فاندبی مولاك *** و علی الحسین فاسعدی بیکاك؛

ای مریم برخیز و بر مولای خود گریه کن و با گریه ات بر حسین او را یاری نما.»

امام صادق سخت گریه کرد و گریه زنان از پس پرده بالا گرفت، گاهی صدای گریه و ناله به شدت بالا رفت و به من فرمود:

«یا ابا هارون! من انشد في الحسين، فابکی عشره، ثم جعل ينقص واحدا واحدا حتّى بلغ الواحد، فقال: من انشد»

في الحسين فابکی واحدا، فله الجنة، ثم قال: من ذكره فبکی، فله الجنة»؛

«ای ابا هارون، کسی که در مرثیه حسین شعری گوید و ده تن را بگریاند، آن گاه از این عدد يك يك کم کرد و فرمود اگر کسی در عزای حسین شعری بخواند و يك تن را بگریاند، بهشت بر او واجب می شود. پس فرمود: کسی که یاد کند حسین را و خودش گریه کند جای او در بهشت است» (۱۰۸).

حال این پرسش مطرح است، آیا در زمینه عزاداری برای سید شهیدان حسین بن علی (علیه السلام) امام صادق که وارث علم پیامبر بوده، آگاه تر است یا ابن تیمیه که خود در دفاع از یزید و آل امیه دامن همت به کمر زده است،

نظریه پذیرفتنی تری دارد؟ آیا در زمینه عزاداری ها راه درست آن است که شخص پیامبر و وارثان به حق علم او چون امام باقر و امام صادق پیموده اند، یا راه و مشرب فرقه وهابیت که سر در آبشخور ابن تیمیّه و آل امیّه فرو برده اند؟ پاسخ این پرسش را به خوانندگان واگذار می کنیم.